

## کربلا و رازی که شهدا متوجه آن بودند (1) در بستر «ایمان» و «امید»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ»

آنچه ما را دعوت می کند تا به راز شهید و شهادت در حضور تاریخی مان بیندیشیم، جمله حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» است که بعد از قبول قطعنامه این طور بیان داشتند: «خداوندا! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش (2)».

حال سؤال این است! در این آغاز راه مبارزه که پس از قبول قطعنامه و تمام شدن جنگ با صدام در میان است، چه چیزی باید مد نظر ما باشد که حضرت امام از خداوند تقاضا می کنند تا او خودش چراغ پر فروغ شهادت را حافظ و نگهبان باشد؟ این نکته مهمی است که در مشعل شهادت و در چراغ پر فروغ آن، حضوری نهفته است که باید همواره آن حضور با نظر به شهادت و شهید مد نظر باشد. و این جا است که ما در آغاز تاریخی هستیم که امام شهیدان و شهدا آن تاریخ را گشودند. تاریخی که بشریت به عالی ترین ابعاد گسترده خود می رسد با توجه به این امر سعی شده در مطالب زیر تا آن جا که ممکن است معنای حضور شهدا با خوانندگان محترم در میان گذارد.

امید است با تدبیر در فرازهایی که ذیلا مطرح می شود به این نتیجه برسیم که: «شهدا انسان هایی هستند دارای نبوغ تاریخی در زمانه خود.» و این یعنی ما از طریق نظر به سیره شهدا، کربلای خود را در این تاریخ تجربه کنیم و متوجه اموری باشیم که در دل این کربلا پیش می آید، به این معنا که خبری در راه است و با حضور در این تاریخ می توانید فرزندان امیدی باشید که در آن «حضور بیکرانه اکنون جاودانه» خود را می یابید و این یعنی انسان همواره در میان راه خویش است، راهی با بامدادی نو. با توجه به تجربه ای که در شهادت حاج قاسم پیش آمد و شباهتی که با شهادت اباعبدالله «علیه السلام» داشت و با نظر به حضوری که بعد از شهادت اباعبدالله «علیه السلام» در تاریخ پیش آمد، می توان گفت: «خبری در راه است». جناب حافظ هم در همین رابطه می فرماید:

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست  
این قدر هست که بانگ جرسی می آید  
ما هنوز در اجمال تاریخی خود هستیم که به مرور با تفصیل آن روبه رو خواهیم شد، ولی خوب است به این حضور فکر کنیم. حضوری که به گفته جناب حافظ: «پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت»، (3) هر چند ممکن است در حال حاضر احساس کنید آن حالت، کمی خود را عقب کشیده و نور جلال او بر انوار جمالیه اش غلبه کرده ولی وقتی در تاریخی حاضریم که با نور شهدا شکل گرفته و خداوند وعده داده: «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/171) خواهیم

حاشا که من از جور و جفای تو بنالم  
بیدار لطیفان همه لطف است و کرامت  
ولی آنچه همواره باید مد نظر باشد دنبال کردن و کوتاه نکردن حضور شهدا در تاریخی است که مد نظر آن ها

است و همه سخن ما در این گفتار آن است که:  
کوته نکند بحثِ سر زلف تو حافظ  
پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

## گوش سپردن به ندای تاریخی شهدا

1- چه خوب است تا در افق کربلایی تاریخ خودمان تأمل کنیم و ببینیم بین کربلای تاریخی حضرت اباعبدالله «علیه السلام» و کربلای ما که نمادی مثل حاج قاسم سلیمانی را به عنوان شهید در خود دارد؛ چه نسبتی وجود دارد؟ و از این جهت با نظر به نسبت شهدای عاشورا و شهید و شهادت که شهید حاج قاسم سلیمانی در این زمانه نماد آن است، به آینده تاریخی خود فکر کنیم. به امید این که روشن شود ما در این تاریخ در کجای نهضت اباعبدالله «علیه السلام» قرار داریم و نهضت اباعبدالله «علیه السلام» چگونه ما را فرا گرفته است و آیا آن یگانگی که یاران حضرت توانستند در نسبت با حضرت در کربلا از خودشان شکل دهند، ما در همان سنت، در این تاریخ می توانیم آن یگانگی را از خود نشان دهیم؟ آیا می توانیم آن حضور را ذیل نماد آغازگر این تاریخ یعنی ذیل حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و با افقی که شهید حاج قاسم سلیمانی برای ما به ظهور می آورد، به دست آوریم؟ این است آنچه امروز باید به آن ببیندیشیم تا اولاً: از نهضت حضرت اباعبدالله «علیه السلام» بهره کامل را ببریم و ثانیاً: با فهم درست جایگاه شهادت در امروز تاریخ خود با نظر به دو بستر دیروز عاشورایی و امروز عاشورایی مان، در عالی ترین حضور، موقعیت خود را شکل دهیم و به سخن رهبر معظم انقلاب ببیندیشیم که فرمودند:

«شهدا مایه رونق حیات معنوی اند در کشور. حیات معنوی یعنی روحیه، یعنی احساس هویت، یعنی همدفداری، یعنی به سمت آرمان ها حرکت کردن، عدم توقف؛ این کار شهدا است؛ این را هم قرآن به ما یاد میدهد. شهدا تا هستند، با تن خودشان دفاع میکنند، وقتی میروند، با جان خودشان: «وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» ببینید این استبشار، مال بعد از رفتن است. تا هستند، جان شان و تن شان و حرکت مادی شان در خدمت اسلام و در خدمت جامعه اسلامی است، وقتی میروند، معنویت شان، صدایشان تازه بعد از رفتن بلند میشود. نطق شهدا بعد از شهید شدن باز می شود، با مردم حرف می زنند - بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ - با ماها دارند میگویند؛ [باید] ما گوش مان سنگین نباشد تا بشنویم این صدا را... مهم این است که ما بشنویم این صدا را... اگر این پیام را بشنویم، روحیه ها قوی خواهد شد، حرکت، حرکت جدی ای خواهد شد... روز به روز اینها زنده تر میشوند.» (۱۴ آبان ۹۷)

## هنر اصحاب امام حسین «علیه السلام» در درک تاریخ خود

2- چه اندازه شایسته است در رابطه با نهضت اباعبدالله «علیه السلام» و حضور یاران حضرت در جهان امام حسین «علیه السلام»، به حضور مردم ما در این زمانه در جهان حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» ببیندیشیم از آن جهت که این حضور، در این زمانه حضور عظیمی است اگر برای انسان پیش آید. مکرر شنیده ایم که حضرت اباعبدالله «علیه السلام» می توانستند به نحوی قضیه را تمام کنند و مثلاً به جای جواب دادن به دعوت

کوفیان، با اطلاعی که از روحیه کوفیان داشتند بنا به پیشنهاد جناب محمد حنفیه به یمن بروند و از دسترسی حاکمیت شام خارج شوند و از این عجیب‌تر این‌که شب عاشورا به یاران‌شان فرمودند از تاریکی شب استفاده کنید و بروید. به‌خصوص وقتی امام معصوم بفرمایند بروید، هیچ گناهی به گردن آن‌هایی که می‌رفتند، نبود. حال باید از خود پرسیم چرا اصحاب در کنار امام ماندند، با این‌که می‌دانستند شهید می‌شوند و امام نیز خیر دادند که اگر مانند همه شهید می‌شوید؟ به نظر می‌آید در این زمانه قدرت فهم آن مسئله روشن‌تر شده است، زیرا این بشر آخرالزمانی است که متوجه نهایی‌ترین حضور می‌باشد، حضوری که اصحاب کربلا در آن شرایط حساس برای خود شکل دادند و آنچه ابتدا باید از رخداد کربلا فهمیده شود، همین نکته است و تاریخی که با آن حضور ذیل وجود مقدس حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» آغاز شده و البته باید روشن شود، آن تاریخ که یکی از ابعاد اصلی آن شهادت است، چه تاریخی و چه آغازی است؟ و چرا اصحاب متوجه شده‌اند می‌توانند در آن تاریخ و در آن آغاز حاضر باشند؟

### شهادت و درک ظرفیت تاریخ

3- عرض بنده آن است که جناب زهیر و بریر و مسلم بن عوسجه متوجه بودند با آن حضور، در ادامه آن تاریخ در کنار حاج قاسم سلیمانی در این تاریخ که تاریخ فوق‌العاده حساسی است، می‌توانند خود را ادامه دهند که جهت تبیین این موضوع باید متوجه شعوری بود که بعضی انسان‌ها نسبت به ظرفیت تاریخی که در آن قرار دارند برایشان پیش می‌آید و می‌فهمند چگونه یک تاریخ در مواجهه با جاهلیت زمانه شکل می‌گیرد و با آغاز آن تاریخ اگرچه با موانع فراوانی روبه‌رو می‌شوند، ولی از طرف دیگر متوجه امکانات فراوانی جهت تولدی دیگر به میان آمده که همان ظرفیت‌های نهفته‌ای است که به مرور ظهور می‌کند و آن موانع را بر طرف می‌نماید.

### شهادت و بسط حضور در جهان اباعبدالله «علیه‌السلام»

4- باید از خود پرسید جناب بریر و زهیر و از همه مهم‌تر حضرت ابوالفضل «علیه‌السلام» با آن جملاتی که در شب عاشورا گفتند، در جستجوی چه چیزی بودند که وقتی حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» می‌فرمایند بروید، با تمام وجود از حضرت تقاضا می‌کنند اجازه دهند فردا در کنار آن حضرت شهید شوند. چرا مثلاً حضرت ابوالفضل «علیه‌السلام» عرضه داشتند: «لَمْ نَفْعَلْ ذَلِكَ لِنَبْقَى بَعْدَكَ لَا أَرَأَا اللَّهَ ذَلِكَ أَبَدًا» ما چنین کاری نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم پس از شما بجا بمانیم و هیچ‌گاه خدا ما را بچنین کیفیتی نبیند؟ و یا چرا زهیر بن قین می‌گویند: «وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَن نَفْسِكَ وَ عَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ» سوگند بخدا دوست میداشتم کشته شوم دوباره زنده گردم و بهمین کیفیت هزار مرتبه کشته شوم و زنده گردم و خدای متعال بدین وسیله تو و جوانان اهل بیت را از آسیب دشمنان نگاهداری فرماید.

در شهادت چه پیش‌آمدی و چه افقی شکل می‌گیرد که حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» و اصحاب متوجه قرار گرفتن در آن افق و پیش‌آمد هستند؟ آیا جز این است که در آن شهادت‌ها پیش‌آمدی مد نظرها هست که عبارت باشد از حضوری کلی در متن یک تاریخ؟ آیا جز این است که اصحاب می‌خواهند در همه تاریخی که با

حضرت اباعبدالله «علیه السلام» شروع شده است حاضر بشوند؟ زیرا می‌دانند در جهان حضرت امام حسین «علیه السلام» حاضر بودن یعنی بسط یافتن و وسعت پیدا کردن در همه اعصاری که انسان‌های حقیقت‌جو در آن اعصار حاضرند و احساس این نوع حضور همه آن چیزی است که انسان‌های بزرگ به دنبال آن هستند و با توجه به این امر در زیارت عاشورا که امام معصوم آن را فرموده‌اند به آن شهدا سلام می‌دهید تا نسبت خود را با آن‌ها زنده نگه دارید و خود را به عالم آن‌ها پیوند بزنید.

## تا گرفتار بی‌تاریخی نشویم

5- باید از خود بپرسیم آیا در دل همین بستر تاریخی که در سنت حضور اباعبدالله «علیه السلام» ذیل اسلام، با حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» آغاز شده، تاریخی که عین ادامه تاریخ کربلا است، ما همان معنا از شهادت را در انقلاب اسلامی و با نظر به حضرت امام خمینی ملاحظه نکردیم؟ آیا جز این است که همان‌طور که جناب بُریر در جهان امام حسین «علیه السلام» حاضر شد، شهدای ما نیز در جهان حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» حاضر شدند؟ حاضر در جهانی که بشر امروز سخت به آن نیاز دارد و حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» مقابل‌مان گشودند. حقیقتاً شهدا در جهان حضرت امام خمینی، خود گمشده‌شان را پیدا کردند و این نکته از آن جهت مهم است که یکی از رازهای انقلاب اسلامی در آن نهفته است، زیرا فهم این نکته در جای خود، گشودن راهی است تا زندگی با وسعتی که شهادت نیز قسمتی از آن است، معنا شود، حال چه شهادت برای انسان پیش آید و چه پیش نیاید. خوب است به این نکته فکر کنیم که چگونه تاریخی که در مقابل ما گشوده می‌شود از حضوری که شهادت نیز پاره‌ای از آن است، بیرون نیست و گرنه آن تاریخ آغازی برای جوابگویی به انسان‌های آن زمانه نخواهد بود تا دیروز ما را به فردای‌مان متصل کند و گرفتار بی‌تاریخی و گسست تاریخی نشویم.

## نگهبانی از چراغ پر فروغ شهادت

6- باید از خود بپرسیم چرا شهدا می‌خواهند با نظر به حضوری که امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در این تاریخ متذکر آن هستند، خود را حاضر می‌کنند؟ و این در واقع یعنی شهادت به همان معنایی که یاران حضرت اباعبدالله «علیه السلام» در شب عاشورا فهمیدند که می‌شود از طریق آن شهادت در جهان آن حضرت حاضر شوند و با نظر به تاریخی که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» پیش آوردند شهدا متوجه شدند می‌توانند خود را از طریق آن شهادت‌ها، در این تاریخ حاضر نمایند و نه تنها خود را از آن طریق در همه عصرها حاضر کنند بلکه می‌توانند در پایداری انقلاب اسلامی نقش ایفاء کنند. از این جهت است که حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» بعد از قبول قطعنامه که عملاً جنگ تمام شد، در پیام خود می‌فرمایند: «خداوندا! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز، و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوندا! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش.»

این است آن نکته مهمی که امثال حاج قاسم به خوبی متوجه آن شدند، به گفته خودشان نامزد شهادت باید باشند.

یعنی علت آن که حاج قاسم در هر کوی و برزن به دنبال شهادت بود، توجه به این نکته بود که شهادت می‌تواند حضوری را که در تاریخ حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» تجربه کرده است را در جانش نهادینه کند، آن هم در آغاز تاریخی که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» توانستند زندگی را به ما برگردانند و «بودن» را در دل شهادت معنا کنند، به همان صورتی که آوینی‌ها توانستند در شخصیت خودشان آن را احساس نمایند و به قلم آورند، قلمی که شهادت‌پرور است زیرا خودشان آن حضور را در خود احساس کردند.

### وقتی عده‌ای ناخواسته در جبهه دشمن قرار می‌گیرند

7- با نظر به حضوری که در این تاریخ در وجدان جامعه پیش آمده، لازم است به نسبتی که بین نهضت ابا عبدالله «علیه السلام» و انقلاب اسلامی در رابطه با شهادت پیش آمده، بیندیشیم زیرا با نظر به افقی که در این رخدادهای تاریخی، با نظر به شهادت پیش می‌آید، ما متوجه حضوری در تاریخ‌مان می‌شویم که اصیل‌ترین «بودن» را به همراه می‌آورد و ما را از گرفتار شدن در تنگناهای جبهه مقابل نجات می‌دهد. چرا که با تقابلی این‌چنینی که در دیروز تاریخ کربلا و امروز تاریخ انقلاب اسلامی پیش آمده، هرکس خود را تا حضور در بستر شهادت جلو نبرد، ناخواسته در جبهه مقابل قرار می‌گیرد. این امری است که در همین تاریخ نیز تجربه کردیم که چگونه بعضی از سیاسیون با فراموش کردن دشمنی جبهه استکبار، از تاریخ انقلاب اسلامی بیرون افتادند و عملاً در جبهه مقابل قرار گرفتند.

### معنای حضور تاریخی شهدا

8- همه سخن در این است که شهادت، نوعی شعور است برای حضور در آینده، از آن جهت که با انقلاب اسلامی کربلایی، افقی در مقابل شهید گشوده می‌گردد با آینده‌ای توحیدی که منجر به ولایت الهی خواهد شد. این آن نکته مهمی است که شهید متوجه آن می‌شود. وقتی روشن شد آن افق در مقابل شهید گشوده می‌شود و شهید برای حضور در آن افق به میدان می‌آید و خود را حاضر می‌کند که حتی با شهادت خود در آن آینده حاضر شود، می‌فهمیم چرا خداوند ثمره و نتیجه شهادت‌ها را زمینه تحقق ولایت الهی برمی‌شمارد (4) و در بستر آن شهادت‌ها جامعه‌ای به ظهور می‌آید که مصداق بالفعل «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» می‌باشد. این نوع ولایت، شروع نوعی از زندگی است که انسان خود را زیر سایه رحمت الهی احساس می‌کند، و کربلا با به میان آوردن آن شهادت‌ها توانست ولایت الهی را که با حاکمیت جاهلیت به حاشیه رفته بود، به جامعه متذکر شود. با این‌که جاهلیت اموی تلاش کرد تا ولایت فرهنگ جاهلیت را در جامعه تازه مسلمان حاکم کند. جاهلیت اموی با آن سابقه تاریخی که در جزیره العرب داشت عملاً در جایگاه تمدنی قرار می‌گرفت، مقابل نظامی که بنا است دین اسلام آن نظام را شکل دهد و گمان نکنیم وقتی گفته می‌شود دوران قبل از اسلام دوران جاهلیت بوده، آن‌ها مردمی بودند بدون ساختار خاص اجتماعی و فرهنگی، اتفاقاً دارای نظم پیچیده و دقیقی بودند

آن هم با راهکارهای حضور یک تمدن، ولی با نگاهی که هیچ جایگاهی برای کرامت انسانی و ابعاد متعالی انسان قائل نبودند. اسلام از طریق پروردگار انسان‌ها آمد تا جایگاه انسان‌ها را به آن‌ها متذکر شود و در این رابطه شهدا به جایگاهی دیگر غیر از جایگاهی که فرهنگ جاهلیت برای انسان ترسیم کرده است، نظر می‌کند و نظر به آینده‌ای دارند که با اسلام در حال وقوع است و می‌خواهند به هر قیمتی که شده در آن آینده حاضر باشند، حتی به قیمت از دست دادن حضور دنیایی‌شان و حاضر شدن در حیاتی که سرزنده‌تر از حیات دنیایی است. در این مورد خوب است به آیات 153 تا 157 سوره بقره توجه کنید که خطاب به مؤمنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره/ 153) از مؤمنین می‌خواهد از صبر و صلوات جهت امری که آن‌ها را فرا گرفته و در پیش است، استعانت و کمک بگیرند و بدانند که در این صحنه‌ها از معیت الهی و همراهی خداوند برخوردارند و در این فضا است که موضوع جایگاه شهادت را جهت ادامه آن حضور پیش می‌کشد و می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره/ 154) حاکی از آن‌که شهیدان مسیر صبر و مقاومت، با نوعی از حیات که برتر از حیات دنیایی است، در صحنه‌اند و ما متوجه آن نوع حضور و آن حیات نیستیم، در حالی که حیاتی است غیر از حیاتی که هرکس بمیرد به عنوان حیات برزخی در آن قرار می‌گیرد. بلکه حیاتی است که طالبان شهادت متوجه آن می‌باشند، زیرا احساس می‌کنند با شهادت خود با حضوری فعال‌تر می‌توانند در جبهه‌ای که گشوده شده است حاضر باشند و رسالت تاریخی خود را به بهترین نحو به انجام برسانند. این‌جا است که حضور تاریخی شهدا، معنای خود را پیدا می‌کند و شهادت، پدیده‌ای خواهد بود برای نظر به آینده و حضور در نظم جهانی که به عنوان آغاز تاریخی دیگر در پیش است. در ادامه، در آیه 155 می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» چنانچه ملاحظه می‌کنید در آخر آیه بحث بشارت به صابریں را به میان می‌آورد که حکایتی است از نتیجه کار فرهنگ مقاومت در طوفانی که مسلمانان را فراگرفته و از هر طرف و به صورت‌های مختلف آنان را تهدید می‌کند ولی آنان با روحیه‌ای که روحیه‌ای است ماورای مرگ و زندگی، طوری در صحنه فتح تاریخی خود حاضرند که به تعبیر قرآن «إِذَا أَصَابْتُم مَّصِيبَةً قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/ 156) اساساً خود را در آغوش خدا می‌یابند و دیگر چیزی به نام زنده‌بودن و مردن برایشان معنا نمی‌دهد و حضرت حق در توصیف این افراد می‌فرماید: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره/ 157) و این اوج حضوری است که انسان می‌تواند در نزد خود از همه آنچه یک انسان می‌تواند از آن بهره‌مند شود، بهره‌مند گردد و آن عبارت است از صلوات و ستایش پروردگارشان، همراه با رحمت و این‌که این همان، مطلق هدایت است.

## فرهنگ شهادت و حضور در معادلات جهانی

9- به نظر می‌آید با انقلاب اسلامی، آرام‌آرام مکتب «مقاومت» به همان معنایی که قرآن متذکر آن است، خود را تا آن‌جا نشان داد که رژیم غاصب صهیونیسم که با امیدواری تمام به هر جنایتی دست می‌زد، با امری به نام «مقاومت» روبه‌رو شد که تمام نقشه‌هایش برای ادامه خود زیر سؤال رفت و در همان راستا بود که پدیده داعش با آن همه حساسی که سازندگان آن یعنی استکبار جهانی روی آن کرده بودند بی‌اثر ماند، زیرا در فرهنگ «مقاومت» و شهادتی که در آن مطرح است، موضوع وسعت‌دادن به زندگی در میان است و این غیر از آن است که خود را به کشتن بدهی تا به گمان خود به بهشت بروی، با این تصور که بهشت، دنیای بهتری است با امکانات فراوان، و این‌جا است که تفاوت اساسی که بین فرهنگ مقاومت و حضور در تاریخ توحیدی آن همراه با شهادت، با حرکات انتحاری داعشی‌ها به ظهور می‌آید. در فرهنگ «مقاومت» و در نگاهی که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در وصف شهادت کردند،

با این عنوان که: «شهادت، هنر مردان خدا است»؛ بستر تولد کسانی فراهم شد که فهمیدند با شهادت خود، حضور بیشتری در معادلات جهانی پیدا می‌کنند. به همان معنایی که بعد از قبول قطعنامه فرمودند: «خداوندا! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوندا! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش...»

با نگاهی پدیدارشناسانه به پدیده «مقاومت» که عملاً نگاهی است تاریخی به آن موضوع، می‌توانیم برای رهایی از بی‌تاریخی و گرفتارنشدن در اکنون‌زدگی، جایگاه تاریخی خود را در این شرایط تاریخی بیابیم که در کجا اگر باشیم سخن حضرت امام برایمان معنا می‌دهد که فرمودند: «مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه‌های دار می‌روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله در جهان به اسارت گرفته می‌شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه اسلامی خود عمل کنیم.»

این سخنان، شناسنامه ما در فرهنگ «مقاومت» و «شهادت» می‌باشد و موجب هویت‌بخشی به ما خواهد بود تا در خود نبوغی را احساس کنیم که در سردارانی چون حاج حسین خرازی‌ها طلوع کرد و در شهید عماد مغنیه و شهید حاج قاسم سلیمانی به بلوغ خود رسید، به عنوان درک معنای خود در این تاریخ. در این حالت اگر انسان توانست خود را در فرهنگ «مقاومت» و «شهادت» معنا کند و زندگی را ماورای زنده‌بودن و یا شهیدشدن احساس کرد، در بودن خود منور به اِشراق می‌شود که یا شهید آوینی است و یا شهید عماد مغنیه و یا شهید حاج قاسم سلیمانی، زیرا در معرض نفحات ایام دهر خود قرار گرفته، به همان معنایی که رسول خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» از آن خبر دادند و فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»، آگاه باشید که از طرف پروردگارتان در مراحل از زندگی نفحات و نسیم‌های معنوی خاصی به سوی شما می‌آید، متوجه باشید خود را در معرض آن نفحات قرار دهید.

## جنگ نهایت‌ها

10- حال این مائیم و مبارزه‌ای بسی زیبا، از جنس مبارزه آخرالزمانی که جنگِ نهایت‌ها است، مقابله نهایت «ایمان» در اوج انسانیت با نهایت «ظلمات» در اوج رذالت. با حضور در چنین جبهه‌ای باید به مدد‌های موهبی الهی امید داشت که خداوند به حاضران در چنین جبهه‌ای عطا می‌کند تا کامل‌ترین زندگی را که مقابله همه ایمان است با همه کفر در خود احساس کنند، امری که نمونه آن را در این اواخر در نبوغ شهید عماد مغنیه و یا حاج قاسم ملاحظه کردیم. در این جبهه کمترین حضور، همان حضوری است که انسان از دست خود رها می‌شود و خود را در دل طوفان‌ها می‌یابد به همان صورتی که جناب مولوی در وصف آن می‌گوید:

چون که من از دست شدم، در ره من شیشه منه  
ور بنهی پا بنهم هر چه بیابم شکنم  
اصل تویی من چه کسم، آینه‌ای در کف تو  
هر چه نمایی بشوم آینه‌ی ممتحنم  
تو به صفت سرو چمن، من به صفت سایه‌ی تو  
چون که شدم سایه‌ی گل، پهلوی گل خیمه زنم

## حضور فعال شهدا و مدرسانی به عارفان

11- تفاوت حیات بعد از شهادت شهدا و حضور در ادامه تاریخی که در راستای تحقق آن حیات، شهادت را پذیرفتند و حیات بعد از مرگ انسان‌های بی‌تاریخ بسی بسیار است، شهدا بودن زنده‌تر از زندگان را تجربه می‌کنند و حامل بشارت‌های دوگانه «و لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ» و «و لا هُمْ یَحْزَنُونَ» (بقره/62) و نعمت خاص الهی که همان «ولایت» است، می‌باشند و انسان‌های بی‌تاریخ در این عرصه، سخت‌ترین پوچی و نیست‌انگاری را احساس می‌کنند و این‌جا است که باید با شهدا نسبتی خاص برقرار کرد، نسبت خاصی که حضرت امام این‌طور از آن خبر می‌دهند که:

«ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید ببیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم.... همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.»...

آری! این‌جا است که شهادت، فرصت است تا عارفان و عاشقان و دلسوختگان برای ادامه حیات خود در این زندگی، از حضور فعال شهدا مدد بگیرند و در وسعتی گشوده‌تر و گسترده‌تر از تفاوت مُردن و ماندن در نزد خود آزاد باشند. این است راهی که باید ما در آینده خود مدّ نظر داشته باشیم.

## فرهنگ شهادت و غلبه کیفیت بر سیطره کمیت

12- به نظر می‌آید می‌توانیم به این نکته فکر کنیم که با شخصیت‌هایی همچون شهید سلیمانی، افقی در تاریخ امروزین ما گشوده شد تا معنای مقاومت و نقش و تأثیر آن مدّ نظرها قرار گیرد و جوانان ما خود را برای شکل‌دادن شخصیتی که نهاد آن شخصیت، شخصیت سرداران مقاومت است، آماده کنند. مهم آن است که ما پدیده مقاومت را پدیده‌ای تاریخی بدانیم که بسط‌دهنده تاریخی است که با انقلاب اسلامی شروع شده، برای به ظهور آمدن هر چه بیشتر افق گشوده آینده‌ای توحیدی، امری که همه ما تجربه کردیم که چگونه با به ظهور آمدن شهید قاسم سلیمانی در تاریخ ما آن افق گشوده شد، برای درک معنا و نقش و تأثیر فرهنگ شهادت و مقاومت و خنثی‌شدن همه آنچه جهان استکباری برای ادامه خود فکر کرده بود.

آیا جز این است که سرداران مقاومت، فرزندان تاریخی هستند که ذیل اسلام و تشیع به ظهور آمده؟ آیا ظهور چنین مردانی حکایت از آن ندارد که این تاریخ، ظرفیت‌هایی دارد برای تولد انسان‌هایی که در ابتدای امر تصور آن را هم نمی‌کردیم؟ مردانی که عقل‌ها نسبت به تصور شخصیت آن‌ها حیرانند و هرکس با نظر به شخصیت آن‌ها متوجه فتوح حقیقت است در گشودن عالمی که بیش از آن‌که سیطره کمیت در میان باشد، درخششی در راستای ظهور کیفیت در زندگی را پیش می‌آورد.



## شهادت و ظهور توحید مناسب این تاریخ

13- شهید حاج قاسم سلیمانی نشان داد اگر در تاریخ انقلاب اسلامی حاضر شدیم، همه جا نشاط و گرمی اراده الهی را در خود حس می‌کنیم و در این رابطه و با این حضور احساس می‌کنیم می‌توانیم در جبهه مقاومت حاضر شویم، با همان شور و گرما و وسعتی که آن سرداران در خود یافتند و از آنجایی که آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» متذکر به ظهور آمدن توحید برتری نسبت به توحید دیگر ادیان است؛ می‌فهمیم که آینده بشریت، آینده‌ای است توحیدی ولی توحیدی بسی عمیق‌تر از توحید دیروزین، زیرا «أَظْهَرَ» به معنای برتر و کامل‌تر است و با اسلام است که بشر می‌تواند به آینده‌ای نظر داشته باشد که اکنون او را با فردای آن چنان توحیدی، از روزمرگی‌ها و تن‌دادن به هر کاری نجات دهد. مسلم آینده از آن تمدنی نیست که به گفته آقای میشل فوکو: «آن تمدن در قرن نوزدهم متولد شد و در قرن بیستم مُرد.» و این سرنوشت هر جریان اکنون زده است که متوجه حضور توحیدی بشریت در عالم نیست، در حالی که انقلاب اسلامی با فرهنگ شهادت و مقاومتی که به میدان آورد، آغاز تمدنی است که در این تاریخ با توحید مناسب این تاریخ به ظهور می‌آید و به جهت ذات توحیدی خود همچنان ادامه خواهد داشت و ما را با آینده‌ای روبه‌رو می‌کند که جوابگوی عمیق‌ترین ابعاد وجودی بشر جدید است.

## شهادت؛ جزئی از تمدنی که در پیش است

14- بدون آن‌که از واقعیات جهان فرار کنیم یا از آن واقعیات چشم‌پوشی نماییم، باید از پنجره‌ای که با انقلاب اسلامی گشوده شده، یعنی از اسلامی که در این زمانه بنا دارد پای در زندگی بگذارد، به خود و عقل مدرن بنگریم ولی با رویکردی که از جهتی خلاف عرف زمانه است و از چیزی سخن می‌گوید که نه غرب است و نه شرق ولی آرام‌آرام در حال وسعت‌بخشیدن به افق‌های فکری نسلی است که بنا دارد از هنجارهای زمانه خود که نمی‌تواند با آن‌ها کنار بیاید، عبور کند و به تمدنی نزدیک شود که در این تاریخ با هویت تمدنی‌بودن، قدسی و توحیدی است و روحیه شهادت و مقاومت یکی از اجزاء چنین تمدنی است در مقابل تمدنی که سخت از مرگ در هراس است و در این فضا است که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» از بر چوبه دار رفتن فرزندان اسلام و اسارت زنان و فرزندان خردسال، ترسی به خود راه نمی‌دهند.

## شهادت و درک وسعت جاودانه انسان در امروز

15- روزگار ما، روزگار پر تلاطمی است و برای حضوری تأثیرگذار در آن باید پنجره‌ای را به سوی آینده بگشاییم که شهدا آن آینده را نشان دادند، آینده‌ای که می‌تواند به بشر این زمانه، «هم جهان» و «هم زندگی» و «هم خود او را» به او نشان دهد، آینده‌ای که نه دیروز است و نه فردا، ولی می‌تواند مانند هر پنجره‌ای، نوری را و هوایی را از دوردست‌ها به سوی داخل خانه وجود این بشر بیاورد تا او زمان و مکان خود را روشن کند و خود را بهتر تشخیص دهد که چه اندازه گسترده و گشوده است. این‌جا است که باید با توجه به «حضور اکنون

جاودانه بیکرانه خود» فرهنگ شهادت و «مقاومت» را با تمام وجود احساس کنیم و در این رابطه آینده‌ای را که در پیش است مدّ نظر داشته باشیم.

## شهدا و گشوده‌شدن زبان ظهور حقایق ازلی

16- به آینده‌ای باید فکر کرد که آن آینده در افق زمانه و در افق تاریخ ما قابل تصور است و در چنین حضوری است که زبانی مناسب زمانه ظهور می‌کند تا آن زبان اشاره‌ای گردد به آنچه باید باشد و برگشت به نحوه‌ای از معنویت است که معنویت پس‌فردایی و آخرالزمانی است. آن زبان از حقایق ازلی و قدسی بهره‌مند است، تا هرکس خود را در زمان باقی و اکنون بیکرانه خود احساس کند. انقلاب اسلامی در جایگاه تاریخی خود متذکر چنین حضوری است و شهدا چون خود را در چنین فضایی می‌یافتند، شهادت را نه تنها نابودی نمی‌دیدند، بلکه آن را راهی عمیق‌تر برای استقرار بیشتر در اکنون بیکرانه و فعال خود یافتند. از این زاویه به تقاضای حضرت موسی «علیه‌السلام» از خداوند فکر کنید که چون آن حضرت خود را متوجه حضوری یافتند که باید مردمان را متوجه آن حضور بکنند، لذا عرضه داشتند: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اِخْلَعْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه/27-25) از خداوند تقاضا کردند سینه‌شان را بگشاید تا هر چه بیشتر ظرف حقایق وجودی شود و با آسان‌نمودن امور، موانع پیش رو را برای چنین حضوری مرتفع کند و از آن مهم‌تر زبانی برای حضرت گشوده شود که حامل معنایی باشد که آن حضور را گزارش دهد. ما نیز درست در چنین موقعیتی هستیم که با همان دغدغه‌ها و برای داشتن زبانی که تذکر به آینده‌ای باشد که در پیش است باید به موضوع شهادت و «مقاومت» و به سرداران آن فکر کنیم.

## حضور فعال شهدا در تاریخی که آغاز شده

17- همه حرف در این است که شهید با حضوری که در آینده تاریخی خود می‌فهمد، شهادت خود را معنا کرده است، و آن همان آینده‌ای است که ولایت الهی در آن محقق می‌شود. وقتی می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/169) می‌فرماید مواظب باشید گرفتار محاسبه‌های کمیت‌گرایان نگردید، آن‌هایی که شهدا را امواتی می‌دانند که از میدان زندگی و تاریخی که در آن بودند، به عنوان اموات بیرون رفته‌اند، بلکه بر عکس، آن‌ها یک نوع حیات برتری دارند، و «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» و بهره‌هایی دارند مخصوص آن حیات که همان حضور فعال‌شان است در تاریخی که شروع شده و بر همین اساس در ادامه می‌فرماید: «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ». بشارت می‌دهند به آن‌هایی که به آن‌ها ملحق نشدند و در دنیا هستند «مِنْ خَلْفِهِمْ» اما در مسیر آن‌ها در ادامه کار آن‌ها در صحنه‌اند، به همان معنایی که زمانی آوینی‌ها و حاج قاسم‌ها در زمان حیات‌شان در مسیر ادامه کار شهدا قرار داشتند و شهدا به آن‌ها بشارت دادند: «أَلَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». نه نگران آینده باشید و نه نسبت به گذشته، به جهت کوتاهی‌هایی که پیش آمده، محزون گردید زیرا جهت کلی حرکت، توحیدی است.

## ولایت الهی، نتیجه تلاش شهدا

18- اگر در مورد انقلاب اسلامی قضیه چنین است که به گفته رهبر معظم انقلاب کوتاهی‌هایی داشته‌ایم ولی این کوتاهی‌ها کلیت حرکت را نفی نمی‌کند تا ما نسبت به آینده‌ای که داریم، منفعل باشیم، آن هم آینده‌ای که ممکن است هزار مانع پیش روی ما باشد. شهید با حضور در آن حیات متعالی خود به همان معنای «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» می‌گوید: آینده از آن شماست، آن هم آینده‌ای که ولایت الهی در آن محقق می‌شود و از این جهت در ادامه یعنی در آیه 171 سوره آل عمران داریم: «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ» بشارت می‌دهند به نعمتی که از طرف خداوند است و علاوه بر آن به فضل و فراوانی پیش‌بینی نشده‌ای که در پیش است. ملاحظه کردید که عرض شد علامه طباطبایی «رحمت‌الله‌علیه» می‌فرماید هر وقت در قرآن «نعمت» به صورت مطلق آمد و به صورت انضمامی مثل نعمت فرزند یا نعمت امنیت نیامد، یعنی «ولایت». واقعاً هم غیر از این نمی‌شود. خداوند در آخر همین آیه می‌فرماید: «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» و این‌که خداوند جزای مؤمنین و نتیجه کار آن‌ها را ضایع نمی‌کند، آری! بشارت می‌دهد «بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ» به نعمت الهی، یعنی همان سنتی که «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» است و خداوند مؤمنان را زیر سایه ولایت خود قرار می‌دهد. در آخر آیه نکته مهمی را به میان می‌آورد، وقتی می‌فرماید: «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی هرگز خداوند اجر و نتیجه زحمات مؤمنین را نمی‌گذارد ضایع شود و کار آن‌ها به آن نتیجه‌ای که آن‌ها می‌خواستند ختم نگردد. معلوم است آنچه شهدا در مسیر شهادت می‌خواستند، حضور در آن تاریخ توحیدی بود که آغاز شده بود و می‌خواستند همچنان در آن تاریخ با حضوری فعال حاضر باشند که در این زمانه و در تاریخ انقلاب اسلامی حضور در میدان مقابله با استکبار است.

## شهدا و نظر به «ایمان» و «امید» به آینده

19- حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» در مقابله با یزید و جریان اموی می‌خواهند تاریخی بسازند با آینده‌ای خاص و از همان ابتدا هم شهادت را جزو حرکت خود در نظر گرفته‌اند (5). و با توجه به همین نگاه و همین حضور، حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» طوری حرکت خود را برنامه‌ریزی کردند که شهادت نیز جزئی از اجزاء آن نهضت بود زیرا به افقی که مقابل‌شان گشوده شده بود نظر داشتند و آن آینده توحیدی که منجر به ولایت الهی در جامعه می‌گردد. از این جهت باید با نظر به کربلا و نهضت اباعبدالله «علیه‌السلام» به تاریخ خود نظر کنیم و از خود بپرسیم اولاً: جایگاه و نقش شهدا در این نهضت کجا است؟ ثانیاً: چرا متوجه نباشیم که در این رابطه متوجه آینده‌ای خواهیم شد که ولایت الهی در آن در حال ظهور است، به هر معنایی که ولایت الهی را در نظر بگیریم. حداقل آن شبیه ولایت فرهنگی ائمه «علیهم‌السلام» بعد از شهادت حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» و یاران‌شان است در جهان امروز و یا زمینه ولایت حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» است که همراه با

حاکمیت سیاسی نیز می‌باشد، با همه ابعادی که حاکمیت سیاسی به همراه دارد. در این‌جا است که جایگاه سخن رهبر معظم انقلاب در سالگرد رحلت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در رابطه با «ایمان» و «امیدی» که باید در آن قرار گیریم روشن می‌شود. آن‌جا که فرمودند: «هر که ایران را دوست دارد، هر که منافع ملی و بهبود اوضاع اقتصادی را دوست دارد و از مشکلات معیشتی رنج می‌برد، هر که به دنبال جایگاه با عزت ایران است باید برای ترویج «امید» و «ایمان» در ملت تلاش کند... توصیه من تقویت «ایمان» و «امید» است و آماج دشمن به ما هم همین «ایمان» و «امید» است.» (3 خرداد 1402)

### حضور که انسان را متوجه عظمت خود می‌کند

20- با توجه به آیاتی که قرآن در رابطه با شهدا در میان گذارده، باز لازم است تأکید شود فرهنگ شهید و شهادت بهترین نوع از حضور در زمانه است و بهترین بصیرت در درک امکانات و ظرفیت زمانه، بصیرتی که موجب می‌شود تا شهید مرعوب سیطره حاکمان جبار و استکبار نشود، زیرا نه مرعوب عدّه آن‌ها و رسانه‌های آن‌ها می‌شود و نه مرعوب برق شمشیر و قدرت نظامی‌شان. به جهت آن‌که میدان حضور خود را تا وقوع شهادتش تعریف کرده است، همین حضور است که اولاً: انسان می‌تواند متوجه عظمت خود گردد. ثانیاً: در این نوع حضور دنیا را قابل زیستن همه جانبه می‌کند، زیرا در این حالت انسان نسبت خود را با حقیقت به صورتی فعال و زنده حفظ کرده است.

### شهادت و ظهور وجوه پنهان شهید

21- آن شهیدی که خود را در افق حضور تاریخی‌اش کشف کرده، می‌داند با شهادتش چه آینده‌ای شکل می‌گیرد و در این رابطه می‌فهمیم چرا حاج قاسم سلیمانی به دنبال شهادتش بود. زیرا می‌دانست که شهادت او بستر حضور شدیدتر او در تاریخ انقلاب اسلامی و در جامعه انسانی خواهد شد و ملاحظه کردید که تصور او چه اندازه درست بود. این یعنی ظهور وجوه پنهان و نهفته آن شخصیت در بستر چنین شهادتی که با انتخابی آزاد به ظهور آمد و این قصه همه شهادت‌ها است، زیرا شهید خودش شهادت خود را انتخاب می‌کند، هر چند بعضی از آن شهدا نماد شهادت در تاریخ خود می‌شوند ولی عرض بنده آن است که متوجه باشیم فرهنگ شهید و شهادت بهترین نوع حضور است که انسان در نسبت با خود و با تاریخ توحیدی خود احساس می‌کند و این مربوط به همه شهدا است. باید از خداوند تقاضا کنیم تا توفیق آن حضور را به ما بدهد تا آن نحوه بودن را در خود تجربه کنیم. آیا عجیب نیست که مطالعه زندگی‌نامه شهیدان انسان را این اندازه بی‌قرار می‌کند؟! چه چیزی در مردم ما هست که یاد شهدا می‌تواند این‌طور در جان آن‌ها طوفان به پا کند؟ گویا زندگی‌نامه شهدا، قصه بودن مردم ما در این تاریخ است، تاریخی که در آغاز خود چنین حضوری را می‌طلبد. از این جهت می‌توان گفت حضور در میدان شهادت به درک ظرفیت زمانه بستگی دارد و طلب هرچه بیشتر آن چیزی که بنا است در این تاریخ به ظهور آید و شهدا همانند شهدای کربلا متذکر آن هستند به همان معنایی که حضرت امام

خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در این رابطه فرمودند: شما که برای اسلام بپاخاسته اید و جان و مال نثار می کنید، در صف شهدای کربلا هستید؛ چرا که پیرو مکتب آنانید. شهدا یکشنبه ره صد ساله را پیمودند و آنچه عارفان و شاعران عارف پیشه در سالیان دراز آرزوی آن را میکردند، اینان ناگهان به دست آوردند و عشق به لقاء الله را از حد شعار به عمل رسانده و آرزوی شهادت را با کردار در جبهه های دفاع از اسلام عزیز به ثبت رساندند و این تحول عظیم معنوی با این سرعت بی سابقه را جز به عنایت پروردگار مهربان و عاشق پرور نتوان توجیه کرد. (صحیفه ج ۱۷، ص ۳۰۵)

### شهدا، متفکرترین افراد قوم

22- حضرت اباعبدالله «علیه السلام» به خوبی متوجه ظرفیت زمانه خود هستند، زمانه ای که با تأکید یزید برای بیعت از امام حسین «علیه السلام» ظرفیت عبور از امویان در آن پیش آمد. ده سال از شهادت امام حسن «علیه السلام» گذشته است و حضرت امام حسین «علیه السلام» امام جامعه می باشند و معاویه همچنان با انواع حيله گری ها در حال حکومت است، ولی زمینه ظهور اقدامی که حتی ممکن است منجر به شهادت شود فراهم نیست و گرنه در همان زمان هم که معاویه حاکم است موارد زیادی بود که حضرت اباعبدالله «علیه السلام» با نظر به آن موارد بهانه مقابله با معاویه را داشتند و به عنوان نمونه می توانید به نامه ای که حضرت امام حسین «علیه السلام» به معاویه نوشته اند و در آن به فجایع و ظلم های او اشاره کرده اند؛ رجوع فرمایید. (6) ولی شرایط، شرایطی نبود که بشود امویان را از صحنه بیرون کرد حتی به قیمت شهادت. ملاحظه کردید وقتی حضرت می خواهند از مدینه خارج بشوند به جهت آن است که یزید دستور داده از حضرت بیعت اجباری بگیرند و حضرت بحث شهادت را به میان می آورند، بدین معنا است که زمینه ای پیش آمده که شهادت جزو لاینفک آن است، به عنوان درک ظرفیتی که می شود با آن تاریخی را در ادامه تاریخ اسلام آغاز کرد. با توجه به این امر عرض می شود درک امکانات و ظرفیت زمانه در موضوع شهادت در کربلا موضوعی است بسیار اندیشیدنی و در این رابطه می توانیم نسبت به تاریخی که در بستر انقلاب اسلامی پیش آمده، فکر کنیم و این جا است که گفته می شود تفکر، امری است تاریخی و انسان متفکر به معنای حقیقی آن متوجه ظرفیت زمانه و تاریخ خود می باشد به همان معنایی که از حضرت صادق «علیه السلام» داریم: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلْسَانَةِ» (إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص: 74) بر انسان عاقل لازم است که نسبت به زمان خود آگاه و بصیر باشد و بر اساس شأن خود با هر چیزی روبه رو شود و حافظ زبان خود باشد تا مطابق درک زمانه خود سخن بگوید. یا از حضرت علی «علیه السلام» داریم: «أَعْرِفُ النَّاسَ بِالزَّمَانِ، مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَاثِهِ» (غرر الحکم و درر الکلم، ص: 480) زمان شناس ترین مردم کسی است که از آنچه پیش می آید تعجب نمی کند. زیرا ظرفیت و امکانات زمانه خود را می شناسد که چه ظرفیت هایی دارد و چه امکانات و ظرفیت هایی را ندارد. این است معنای زمان شناسی شهدا و متفکر بودن آن ها.

### شهادت و بسط وجود در تاریخ

23- هنر ما آن است که سعی کنیم شهادت را که زیباترین شکل حضور یک انسان است با همان ظرائفی که دارد

بفهمیم و مطرح کنیم، هنری که مرحوم شهید مطهری در کتاب خوب «حماسه حسینی» به خرج دادند و اعتقاد بنده آن است که آنچه مرحوم شهید مطهری در آن کتاب مطرح کردند، هدیه خداوند بود به آن مرد الهی. در آن کتاب می‌فرمایند: «هنر اباعبدالله» علیه‌السلام» این بود که توانستند ترور را به شهادت تبدیل کنند». همه حرف در همین نکته است که در فهم شهید و شهادت متوجه فهم ظرفیت زمانه توسط شهید باشیم و در این راستا می‌توانیم در ادامه تاریخی که آغاز شده با شهید هم افق شویم و بفهمیم شهادت چیزی نیست که نصیب هر کس بشود، همان‌طور که نصیب تو این نشد زیرا در کربلا که صحنه آغاز آن تاریخ بود حاضر نشدند و بارو به‌رو شدن با عظمت شهادتی که در کربلا پیش آمد، گمان کردند می‌توانند با کشته‌شدن‌هایی که در پیش گرفتند به شهادت نائل شوند؛ که البته این چنین نبود زیرا متوجه نبودند هر کشته‌شدنی شهادت نیست و به گفته حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»: «شهادت، هنر مردان خدا است»، این یعنی شهید مرگ خود را در هر صحنه‌ای که باشد تبدیل به شهادت می‌کند تا در بسط وجود خود در تاریخ به بهترین حضور دست یابد.

## شهادت و ظهور وجدان تاریخی امت

24- نظر به آینده جهان اسلام، با نظر به شهادت کربلا و نفی سیطره امویان و نظر به شهادت انقلاب اسلامی و نفی سیطره استکبار، عاملی است جهت بصیرت تاریخی انسان‌های متفکر. با توجه به این امر است که می‌توان از خود پرسید انسان‌های متفکر بصیرت تاریخی را چگونه به دست آوردند با توجه به این که این تاریخ است که آن‌ها را فرا می‌گیرد و متوجه چشم‌اندازی می‌کند؟ با نظر به آینده‌ای دیگر و آغازی که باید در آن حاضر شد، کافی است متوجه باشیم در میدانی که انسان‌های موحد تا مرز شهادت در صحنه‌اند، تاریخی آغاز شده و ما از درون خود با آن تاریخ بیگانه نیستیم. درک این حالت منجر به بصیرت تاریخی می‌شود، همان‌طور که شهادت کربلا قبل از شهادتشان متوجه شدند در چه تاریخی و در چه آغازی قرار گرفته‌اند، آغازی که نتیجه آن پس از چندی رجوع چهار هزار متفکر جهان اسلام به حضرت امام محمد باقر و امام صادق «علیهما السلام» گشت و روحی خاص به جهان اسلام - اعم از شیعه و سنی - دمیده شد و امروز می‌توان ادعا کرد جهان اسلام به غیر از وهابیت، همه با قرانت ائمه «علیهم السلام» اسلام را می‌فهمند و اگر هم اختلافی در قرانت‌ها هست، شبیه همان اختلافی هست که بین علمای شیعی می‌باشد. حتماً در جریان هستید که چهار امام اهل سنت، مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر مکتب حضرت صادق «علیه السلام» می‌باشند (7) و عموماً فتاوی علمای اهل سنت، غیر از وهابی‌ها، همان شاذهای فتاوی علمای خودمان است. اگر آیت الله جوادی در درس «فصوص» شان می‌فرمایند: «ابن عربی شیعه است» با این که ابن عربی از نظر فقهی حنفی است؛ به جهت آن است که ایشان دوگانگی قابل توجهی بین فقه حنفی و یا شافعی، با فقه شیعه نمی‌بینند، علاوه بر این که ایشان تأکیدشان روی معارف مطرح شده توسط ابن عربی است و در همین رابطه آیت الله حسینی طهرانی در کتاب «روح مجرد» می‌فرمایند: «مرحوم قاضی معتقد بودند که مولوی و ابن عربی شیعه هستند.» پس باید به نقش شهید در جهت‌دادن به وجدان تاریخی امت فکر کرد و در این راستا حضور چهار هزار متفکر جهان اسلام را در رجوع به امام صادق «علیه السلام» معنا کرد.

## شهادت و بازگشت اسلام به بستر خود

25- از آنچه عرض شد می‌توان نتیجه گرفت آیا آینده‌ای که جریان اموی با شهادت امام حسین «علیه‌السلام» و یاران‌شان می‌خواستند پیش آید، پیش آمد؟ و یا ورق به‌کلی برگشت؟ تا آن‌جایی که حتی بنی‌عباس با شعار «لنارات الحسین» و خون‌خواهی امام حسین «علیه‌السلام» به میدان آمدند و سعی کردند فضایی را که امویان ایجاد کرده بودند تغییر دهند، هر چند برای حفظ هویت خودشان می‌خواستند نشان بدهند از مسیر اهل بیت «علیهم‌السلام» جدا نیستند، زیرا معاویه تلاش زیادی کرده بود تا هیچ روایتی در فضیلت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» در میان نباشد و بعداً بنی‌عباس آمدند برای احیای حیات خودشان که از قریش بودند، آن جریان را برگرداندند و اگر هم بعضاً به اهل بیت «علیهم‌السلام» علاقه‌مند بودند ولی به گفته خودشان، حکومت برای‌شان مهم‌تر بود. منصور دوانقی از یک طرف دستور به شهادت امام صادق «علیه‌السلام» را می‌دهد و از طرف دیگر شدیداً به جهت شهادت همان امام اشک می‌ریزد، زیرا نمی‌توانست با نظر به عظمت‌هایی که در شخصیت حضرت صادق «علیه‌السلام» دیده بود اشک نریزد. با این‌همه در هر حال شهادت امام و یارانشان در کربلا موجب شد تا اسلام در کلیت‌اش به بستر خود بازگردد.

## احساس آینده در بستر شهادت شهدا

26- با توجه به این‌که بصیرت تاریخی با فهم جایگاه شهادت پیش می‌آید و با درک افقی که شهدا مدّ نظر داشتند، باید نسبت به آینده‌ای فکر کرد که آغاز شده، آن هم برای آن‌که تاریخی غیر از تاریخ استکباری و اموی به ظهور آید، امری که ما در کربلا و با شهادت اولیای الهی تجربه کردیم و می‌توانیم در شهادت شهدای خودمان که حاج قاسم سلیمانی نماد روشن آن بود، دنبال کنیم و آینده را در این شهادت‌ها باید احساس کرد و این احساس، نوعی حضور در آینده است و نه پیش‌بینی صرف که فعلاً خود را در آن احساس نکنیم.

## وقتی استکبار، زندانی زمان خود می‌شود

27- امویان با امیدی که به اسلحه‌ها و حیل‌های رسانه‌ای خود داشتند، زندانی زمان «حال» خود گشتند و فاقد هرگونه آینده‌نگری شدند و امام حسین «علیه‌السلام» نماد آینده‌نگری و مقابله با ظلمات آن دوران بودند و متذکر آینده‌ای که حجاب امویان و حجاب جاهلیت دوران، تلاش داشت جهان اسلام را از آن آینده غافل کند و مردمان گمان کنند جاهلیت همچنان ادامه می‌یابد، در حالی‌که ملاحظه کردید چیزی نگذشت، جهان از آن امامان شد و بیش از 4000 دانشمند به سراغ امام باقر و امام صادق «علیهم‌السلام» آمدند تا اسلام زنده بماند و چنین آینده‌ای

را می‌توان در مقابل انقلاب اسلامی و تاریخی که در پیش است، احساس کرد. به نظر می‌آید نباید از موضوع فوق ساده بگذریم. یکی از علمای شهر اصفهان - پدر حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا حسن رحیمیان که تولیت مسجد جمکران را به عهده دارند - به بنده فرمودند: مرحوم علامه امینی به ایشان گفته بوده معاویه تمام روایاتی را که پیامبر خدا «صلوات الله علیه و آله» در فضیلت امیر المؤمنین «علیه السلام» مطرح کرده بودند در فضیلت خلیفه دوم جعل کرده است، تا جهان اسلام را از امیر المؤمنین «علیه السلام» منصرف کند و اگر ما متوجه شخصیت کلی شخص خلیفه دوم از یک طرف، و شخصیت علی «علیه السلام» از طرف دیگر نباشیم حيله معاویه مؤثر می‌افتد، همان طور که در این زمان با حيله‌های رسانه‌ها و شبکه‌های جهانی روبه‌رو هستیم، به امید آن‌که بتوانند افکار عمومی را به دست بگیرند، حال اگر ما متوجه سنت‌های الهی نباشیم و جایگاه «وجدان عمومی» را نشناسیم، فریب می‌خوریم. امیدی که ننودور هرتسل (8) (در رابطه با تشکیل رژیم جعلی صهیونیسم داشت و گمان می‌کرد با در دست گرفتن رسانه‌های دنیا می‌تواند افکار عمومی را در اختیار بگیرد. واقعاً هم امیدوار بودند، غافل از این‌که با انقلاب اسلامی و روحیه شهادتی که پیش می‌آید امری به عنوان «وجدان عمومی» بیدار می‌شود و مردم نسبت به حقایق حساس می‌گردند و آینده‌ای که بنده عرض می‌کنم با نظر به شهید و شهادت پیش می‌آید از چرا که شهید و شهادت به صورت رمز آلودی با وجدان عمومی انسان‌ها رابطه دارد و شما در شهادت حاج قاسم سلیمانی آن را ملاحظه کردید که چگونه افرادی برای او اشک ریختند که هیچ سابقه‌اش با او نداشتند و این‌جا است که باید در این مورد فکر کرد. چرا ما با این همه رسانه و شبکه جهانی که به دیکتاتوری رسانه و امپراطوری رسانه مشهورند، می‌توانیم به آینده دیگری فکر کنیم؟ به همان معنایی که امویان با امیدی که به اسلحه‌ها و حيله‌های رسانه‌ای خود داشتند، زندانی زمان حال خود گشتند.

آری! امویان زندانی زمان خود شدند و نفهمیدند در بستر نهضت ابا عبدالله «علیه السلام» و شهادتی که پیش آمد، امری ماورای ظاهر حوادث در حال شکل‌گیری است، هر چند ظاهر حوادث حکایت از قدرت اسلحه‌ها و رسانه‌ها بکند و وقتی زندانی زمان خود بشویم نتیجه‌اش این می‌شود که فاقد هرگونه آینده‌نگری خواهیم شد، به همان معنایی که متفکران جهان غرب اذعان دارند جهان استکبار هیچ آینده و چشم‌اندازی ندارد و به همین جهت دائماً با ساختن تکنیکی بعد از تکنیکی بنا دارند آینده‌ای که نمی‌دانند چیست را بسازند. میشل فوکو در جایی می‌گوید با امیدواری به خودمان در قرن 19 گفتیم خدا مُرد و در قرن بیستم متوجه شدیم انسان مُرد، بدون هرگونه آینده. اگر متوجه شدیم امویان با امیدی که به اسلحه‌ها و حيله‌های رسانه‌ای خود داشتند، زندانی زمان حال خود گشتند و فاقد هرگونه آینده‌نگری شدند و امام حسین «علیه السلام» نماد آینده‌نگری و مقابله با ظلمات آن دوران شدند و متذکر آینده‌ای بودند که حجاب امویان و جاهلیت دوران تلاش داشت جهان اسلام را از آن آینده غافل کند؛ تا مردم گمان کنند جاهلیت همچنان ادامه می‌یابد، می‌فهمیم چگونه ما با انقلاب اسلامی و بصیرت شهدایمان آینده دیگری خواهیم داشت، در حالی‌که اگر امویان موفق می‌شدند تا نقشه‌های خود را عملی کنند هیچ چیز از اسلام باقی نمی‌ماند مگر ظاهری از عبادات. با نظر به تاریخی که امویان در آن تاریخ زندگی و انسان را معنا می‌کردند، حضرت زهرا «علیها السلام» آن بی‌قراری‌ها را نشان دادند، زیرا متوجه لایه‌های پنهان آن جریان بودند که دارد با سقیفه چه پیش می‌آید و البته پیامبر «صلوات الله علیه و آله» در گوش حضرت زهرا «سلام الله علیها» آن خبر مهم را دادند که مهدی امت از ما است. به این معنا که تاریخی که با اسلام شروع شد و شهدایمان خود را برای آن هزینه کرده‌اند، با آن نقشه‌ها از میان نمی‌رود و می‌توان آن نوع «بودن» را در سرتاسر تاریخ اسلام احساس کرد که چگونه حاکمان با همه تلاشی که می‌کنند نمی‌توانند وجدان عمومی را از آن خود کنند.



## نسبت بین نظر به فرهنگ شهادت و رفع مشکلات

28- حضرت اباعبدالله «علیه السلام» به خوبی متوجه هستند تاریخی که مدّ نظر دارند به زودی آغاز می‌شود و لذا به حضرت زینب «سلام الله علیها» می‌فرمایند: «مشکلات شما به اندازه‌ای که یک سوار، سوار مرکب خود شود و پیاده گردد بیشتر نیست و شرایط شما تغییر می‌کند.» و از این مهم‌تر شرایط سقوط بنی‌امیه است که پس از شهادت حضرت سیدالشهداء «علیه السلام» شروع شد و با مرگ آخرین آن‌ها یعنی مروان بن محمد معروف به مروان حمار در سال 132 هجری فضای جامعه طوری شکل گرفت که عملاً میدان فعالیت فرهنگی و معرفتی برای ائمه «علیهم السلام» فراهم گشت و حضرت سجاد «علیه السلام» 33 سال بعد از واقعه کربلا به امامت خود ادامه دادند. حضرت در شرایطی در صحنه‌اند که عبدالملک در شام و مختار در کوفه و عبدالله بن زبیر در دیگر مناطق حکومت می‌کنند. با حمله لشکر 4000 نفری یزید با فرماندهی مسلم بن عُقبه به مدینه و تجاوز لشکریان او به ناموس مردم، دیگر از شهر مدینه روحیه‌ای برای دینداری باقی نماند و آن تجاوزهای وحشتناک بسیاری را از روحیه گرایش به دین ساقط کرد - زنانی که سه روز به آن‌ها تجاوز شده و مردانی که به عنوان غلام یزید از آن‌ها بیعت گرفته شد- اگر گفته شده: «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ «علیه السلام» إِلَّا ثَلَاثَةً» «بعد از شهادت امام حسین «علیه السلام» همه از دین برگشتند مگر سه نفر. یعنی هر چند آن مردم نماز می‌خواندند ولی دیگر دغدغه دینداری در آن جامعه نبود. به یک معنا به تعبیر جعفر مرتضی می‌توان گفت کار امام سجاد «علیه السلام» «باعث الإسلام من جدید»، پایه‌گذاری اسلام بود از نو، آن هم در بین مردم مدینه‌ای که گرفتار انواع میگساری‌ها و رقص و آوازه‌ها شده بودند، فرصت طولانی برای کار نیاز بود و این‌که نباید چندان با حاکمیت درگیر شد و حضرت سجاد «علیه السلام» به عنوان امام هم مطرح نباشند، با این‌همه نتایج کار امام سجاد «علیه السلام» آن شد که اطراف امام باقر «علیه السلام» آن‌همه شاگرد ظهور کرد. این است نقش شهادت در زنده‌کردن وجدان مردم، حتی با وقوع چنین فجایی وقتی شخصی مانند حضرت سجاد «علیه السلام» نماد تذکر به آن شهادت‌ها باشند و معلوم کنند راه عبور از مشکلات را به هر شکلی که باشد باید با حضور در آغازی جستجو کرد که با آن شهادت‌ها شکل گرفت.

## شهادت، راز ناکامی حیل‌های امویان

29- امام سجاد «علیه السلام» در شهری منهدم‌شده - به جهت حمله لشکر یزید- کار خود را ادامه می‌دهند. در ابتدای امر حضرت می‌فرمایند 20 نفر هم نیستند که در مدینه ما را دوست داشته باشند، زیرا رابطه عاطفی مردم تا حدّ زیادی با امام و اهل بیت «علیهم السلام» قطع شده بود. حضرت جهت بازسازی این شهر، سلوک معنوی را به میان می‌آورند و عملاً اتفاقی در زمان امام سجاد «علیه السلام» به وقوع پیوست که نتیجه آن پدید آمدن انسان‌های بزرگ بود تا آن‌جا که ملاحظه می‌شود اصحاب امام باقر «علیه السلام» چه انسان‌های توانا و متفکری هستند. در حالی‌که در ابتدای امر بنی‌امیه نه تنها امام حسین «علیه السلام» و افراد بنی‌هاشم را شهید کردند، حتی خانه‌های بنی‌هاشم در مدینه را هم خراب کردند، به این معنا که اعلام کنند که کار بنی‌هاشم تمام شد. حتماً در رابطه با اسب‌دوانی بر روی پیکر مبارک شهدای کربلا فکر کرده‌اید، به گفته متفکرین عرب، چنین امری در عرب سابقه نداشته که اسب‌ها را نعل تازه بزنند و بر جسد‌ها بتازند تا گوشت بدن آن‌ها با خاک مخلوط شود و هویت آن‌ها معلوم نگردد. معنای این کار این است که نگران بودند باز در آینده با این خاندان روبه‌رو شوند، زیرا متوجه حضور تاریخی آن‌ها بودند. پس باید بدن‌های آن‌ها را با خاک مخلوط کنند تا هیچ چیزی از آن‌ها

نماند و این که حضرت زینب «علیها السلام» پیکر برادرشان را پیدا نمی‌کنند از آن جهت بود که جسد مبارک حضرت با خاک و خون مخلوط شده بود و خود حضرت اباعبدالله «علیه السلام» با ندای درونی فرمودند: «أَخِيَّ إِلَيَّ» خواهرم بیا این جا، من این جا هستم. باید از خود پرسید چرا بنی‌امیه این کار را کردند؟! جز این است که آن‌ها حضور این خاندان را در آینده احساس می‌کردند؟ حتماً شنیده‌اید وقتی حضرت علی اکبر «علیه السلام» شهید شدند، شادی و ولوله‌ای در لشکر عمر سعد به پا شد، به گمان آن که آن حضرت علی اکبر «علیه السلام» جانشین حضرت اباعبدالله «علیه السلام» هستند و با شهادت ایشان سلسله امامت منقطع می‌شود و به گمان آن‌ها جریان بنی‌هاشم بی‌آینده می‌گردد و این مسئله مهمی نزد آن‌ها بود و اتفاقاً از این جهت باید به راز شهادت زیاد فکر کرد که چرا شهادت یعنی بهترین حضور در آینده و آینده‌سازی برای مکتبی که شهادت در آن مکتب محقق می‌شود. با توجه به نکته فوق حضرت اباعبدالله «علیه السلام» متذکر آینده‌ای هستند که حجاب امویان و حجاب جاهلیت دوران تلاش داشت جهان اسلام را از آن آینده غافل کند تا مردم گمان کنند جاهلیت همچنان ادامه می‌یابد، در حالی که چیزی نگذشت با روحیه نظر به نقش شهادت، جهان از نظر فکری از آن امامان شد و بیش از 4000 دانشمند به سراغ حضرت امام باقر و امام صادق «علیهما السلام» آمدند تا اسلام زنده بماند. و همچنان حرف بنده این است که متوجه باشیم چنین آینده‌ای را می‌توان برای انقلاب اسلامی و تاریخی که در پیش است احساس کرد و نماد آن آینده را می‌توانید در شهید حاج قاسم سلیمانی ببینید. حاج قاسمی که می‌فهمد با شهادت چه می‌شود و در جواب آن فردی که پرسید شما نامزد ریاست جمهوری نمی‌شوید؟ گفت: «من اگر بخواهم نامزد باشم، نامزد شهادتم». زیرا او می‌فهمد با شهادت می‌تواند حضور برتری برای تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده، داشته باشد. همان‌طور که قبل از شهادت حاج قاسم، شهید حججی متوجه این نکته بود و نشان داد شهید و شهادت یعنی چه و چگونه مردم خود گمشده‌شان را در شهید حججی و به طور روشن‌تر در حاج قاسم احساس کردند.

### نسبت بین شهادت و جستجوی پیروزی

30- عرض بنده این جا است که باید متوجه بود اولاً: کربلا چه نسبتی با حضور ما در آینده تاریخی ما دارد؟ و در دل شهادت‌هایی که در کربلا شکل گرفت چگونه ما می‌توانیم متوجه بصیرت آن شهدا نسبت به آینده‌ای باشیم که آینده ما نیز محسوب می‌شود و به دنبال شهادت بودن حاج قاسم‌ها چه فهم تاریخی برای ما پیش می‌آورد تا متوجه باشیم آن شهادت‌ها تنها به معنای کسب بهشت نبوده. در این رابطه است که باید به این نکته فکر کرد که چه نسبتی بین پیام عاشورا و حضور در آینده از طریق شهادت در میان است. آیا به موضوع عطش شهادتی که شبهای حمله در رزمندگان بود فکر کرده‌اید که چگونه پیروزی را در شهادت دنبال می‌کردند؟ مطمئن باشید هرکدام از آن‌ها چون فهمیده بودند شهادت در آن موقعیت خاص و در آن صحنه یعنی تثبیت تاریخ توحیدی آینده، اگر شهید نمی‌شدند دق می‌کردند. بنده با بعضی از آن عزیزان رابطه داشتم و می‌دیدم چه شور عجیبی برای‌شان پیش آمده بود. حتماً آن صحنه‌ای که سردار شهید حاج احمد کاظمی از حضرت آقا تقاضا می‌کند که دعا کنند شهید شود، را دیده‌اید و پس از آن که شهید شد حضرت آقا این طور پیام دادند: «آرزوی جان باختن در راه خدا در دل او شعله می‌کشید و او با این شوق و تمنا در کارهای بزرگ پیشقدم می‌گشت. اکنون او به آرزوی خود رسیده و خدا را در حین انجام دادن خدمت ملاقات کرده است.» فرزند شهید کاظمی می‌گوید حاج قاسم بعد از شهادت پدرم وصیت کرد قبل از آن که پیکر مرا دفن کنید مرا روی قبر پدرت قرار دهید تا به او بگویم من هم به تو پیوستم. ملاحظه کنید شهدا تا کجاها می‌خواهند در جبهه و در صحنه بعدی که تاریخ آینده است، در کنار هم باشند و حضور خود را در سنگر جدید در کنار هم داشته باشند.

## راز سعه صدر شهدا

31- همه چیز گواه است به حکم: «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» که در رابطه با شهدا است، شهدا آینده را از آن خود می‌دیدند و همین امر موجب سعه صدر آنها شده بود از آن جهت که می‌دانستند در بستری قرار گرفته‌اند که با حيله‌های دشمن چیزی را از دست نمی‌دهند، در آن حدّ که برای دشمنان‌شان هم دلسوزی می‌کردند. خیلی عجیب است حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» صبح روز عاشورا لباس پیامبر «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» را می‌پوشند و نعلین آن حضرت را به پا می‌کنند و سوار شتر می‌شوند، تا نشان دهند سر جنگ با لشکر عمر سعد ندارند و ندا می‌دهند صبر کنید من می‌خواهم با شما سخن بگویم. آیا جز این است که می‌دانند در آینده‌ای که از طریق آن حضرت و یاران‌شان در حال شکل‌گیری است، نیاز نیست که حتی فریب‌خوردگان لشکر عمر سعد در فردای عاشورا گمان کنند باید حضرت را رقیب خود بدانند؟ و در همین فضا می‌توان گفت حاج قاسم نماد مهر بود و برای افراد گمراه دلسوزی می‌کرد و با توجه به این امر رهبر معظم انقلاب حتی نسبت به آن‌هایی که کشف حجاب کرده‌اند در عین آن‌که فرمودند: «کشف حجاب، حرام شرعی و حرام سیاسی است.» می‌فرمایند: «خیلی از کسانی که کشف حجاب می‌کنند نمیدانند این را؛ اگر بدانند که پشت این کاری که اینها دارند می‌کنند چه کسانی هستند، قطعاً نمی‌کنند؛ من میدانم. خیلی از اینها کسانی هستند که اهل دینند، اهل تضرّعند، اهل ماه رمضانند، اهل گریه و دعایند، [منتها] توجه ندارند که چه کسی پشت این سیاست رفع حجاب و مبارزه با حجاب است.»

این همان سعه صدری است که متوجه است اکثر انسان‌ها از آن ما هستند و این ریشه در بودنی دارد که هر کس در کنار شهدا قرار گرفت و متوجه حضور در تاریخ دیگری شد، غیر از تاریخ استکباری، آن را درک می‌کند.

## بصیرت شهید سلیمانی نسبت به فردای بشر جدید

32- نصایح حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» به عمر سعد را می‌توانید در دل این نوع حضور بیابید که حضرت متوجه آینده‌ای هستند که اینان در آن آینده گمان نکنند حضرت امام حسین «علیه‌السلام» آن‌ها را در مقابل خود احساس می‌کردند. امام به سعه انسانی انسان‌ها نظر دارند و لذا شما از سعه صدر آن حضرت در مقابل لشکر کوفه حیرت می‌کنید زیرا حضرت و یاران‌شان به آینده‌ای نظر دارند که در چشم‌انداز آن نهضت قابل پیش‌بینی بود و نمونه ملموس آن را در این تاریخ در شخصیت شهید حاج قاسم سلیمانی ملاحظه می‌کنید زیرا حاج قاسم و حاج قاسم‌ها متوجه بودند با جمهوری اسلامی چه آینده مهمی مقابل انسان گشوده شده و از این جهت بود که به هم‌زمان خود بحث جمهوری اسلامی و تلفیق آن را با ایران متذکر می‌شود و می‌فرماید: «خواهران و برادران مجاهد در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله». جمهوری

اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد. دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و دشمنان چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آن‌ها و فشار آن‌ها، شما را دچار تفرقه نکنند.» به عقیده بنده بصیرتی که در این جملات هست، عطای خاص الهی است به آن شهید، بخصوص که متوجه جایگاه ایران با خصوصیتی که با انقلاب اسلامی برایش پیش آمده می‌باشد، این یک تفکر ملی‌گرایی صرف نیست؛ نوعی بصیرت است که برای این قوم پیش آمده که جناب پروفیسور هانری کربن تحت عنوان «خرد خسروانی» از آن یاد می‌کند و می‌گوید: این‌که ایرانیان تشیع را که اصیل‌ترین نحوه قرانت اسلام است، پذیرفتند ریشه در خرد خسروانی آن‌ها دارد. این‌که شهید حاج قاسم متوجه است «جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند دیگر حرم‌ها می‌ماند.» نکته بسیار مهمی است که در زمانه بی‌معنا شدن هر نماد معنوی، این جمهوری اسلامی ایران است که به میان آمده تا بشر جدید نسبت به حقیقت باز اندیشی کند و این حاکی از بصیرت تاریخی آن شهید است که متوجه است انقلاب اسلامی حرکتی است نسبت به فردای بشر جدید و از این جهت بستر طلوع آینده انسان است و این‌که واژه «جمهوری اسلامی» را به جای «انقلاب اسلامی» به میان می‌کشد، شاید بخواهد بر صورت عملی انقلاب اسلامی که همان جمهوری اسلامی است، تأکید کند که در آن رأی مردم نقش اصلی را ایفاء می‌کند.

### شهادت و تذکر به جهانی گشوده‌تر از جهان مدرن

33- همان‌طور که حضور استعلایی و روح والای مردم در دلدادگی به حضرت امام حسین «علیه‌السلام» موجب حفظ افراد و جامعه اسلامی در طول تاریخ شده است، ان‌شاءالله همین تعلق استعلایی و وجدانی به حقیقت توحیدی انقلاب اسلامی و شهادت، بر خلاف نقشه‌های دشمنان، موجب حفظ افراد و جامعه اسلامی و کارآمدی انقلاب اسلامی خواهد شد و در رابطه با حضور استعلایی و تعلق که روح و وجدان مردم جهان نسبت به شخصیت شهید حاج قاسم سلیمانی نشان دادند، می‌توان فکر کرد که آیا این همان غلبه وجدان عمومی نیست که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» متذکر آن بودند؟ غلبه وجدان عمومی بر افکار عمومی که رسانه‌های جهان استکباری در اختیار دارند. با توجه به همین نکات است که ما باید از خود بپرسیم در کجای تاریخ خود قرار داریم و چگونه انسانی هستیم و در نسبت به آینده خود چگونه باید فکر کنیم؟ قبلاً این خاطره را عرض کردم که در 5 شنبه‌ای که فردای آن همان جمعه 13 دیماه 1398 بود که حاج قاسم را شهید کردند؛ بنده با شبکه «افق» مصاحبه‌ای داشتم؛ در آن برنامه عرض شد: «ما حجی‌ها در پیش داریم» آن هم در فضایی که به ظاهر توجهی به امور معنوی و شهادت‌ها مد نظر نبود، برنامه که تمام شد مصاحبه‌کنندگان با تعجب پرسیدند وضع جامعه چندان مناسب این حرف‌ها نیست، وضع جوان‌هایی که ما می‌بینیم غیر از آن چیزی است که شما می‌گویید، ولی بنده با مبنای خاص خود آن عرایض را کردم، به این معنا که انسان‌ها، بخصوص در تاریخ جهان جدید، بزرگتر از آنی هستند که بخواهیم فقط آن‌ها را در جهان سکولار حاکم معنا کنیم. آری! اگر «انسان جدید سوژه خودش شده» و می‌خواهد تمام عالم را در پیش خودش داشته باشد، می‌توان عالمی را در درون او زنده کرد که از همه جهان بزرگتر و متعالی‌تر باشد. انسان جدید بیش از آن است که جهانش مانند انسان گذشته در حد مثلاً اصفهان باشد و به همین جهت که به دنبال جهان بزرگتری است هواپیما و فضای مجازی را می‌سازد تا بیش از آنی باشد که خودش را در گوشه‌ای از جهان معنا کند، می‌خواهد در همه جا حاضر باشد. این‌جا است که می‌خواهم عرض کنم آیا این انسان به جهت وسعتی که در درون خود احساس می‌کند می‌تواند به جهانی که مدرنیته به او می‌دهد راضی باشد؟ یا جهان وسیع‌تری می‌خواهد که همان حضور در جهان معنوی است، جهانی که فرهنگ تجدد نتوانست برای بشر جدید به میان آورد و اگر هم امثال جان لاک از دین و دینداری سخن گفتند از دینی سخن

به میان آوردند که مربوط به امور فردی و درونی انسان است و از نظر آن‌ها امور اجتماعی انسان را باید سیاسیون تعیین کنند ولی شرایط پیش آمده حکایت از آن دارد که بشر جدید آرام‌آرام به این طلب رسیده که نمی‌تواند در بزرگی خودش محدود به نگاه سکولار به انسان بماند. عرض بنده آن است که این بشر چیزی را می‌خواهد که در عین حضور جهانی‌اش، هویت قدسی او را مدّ نظر آورد و آن، جهانی است که انقلاب اسلامی از طریق حاج قاسم‌ها متذکر آن شدند و این بود که ملاحظه کردید کسانی خود را در حاج قاسم یافتند که ظاهراً هم آدم‌های چندان متدین نبودند. باید راز این مناظر را دنبال کرد، آیا این‌طور نیست که این انسان‌ها می‌خواستند در جهانی گشوده‌تر از جهانی باشند که فرهنگ مدرنیته در مقابل‌شان قرار داد و شهدا متذکر آن بودند و هستند؟

### برکات حضور شهدا در حفظ جامعه و افراد

34- ما ممکن است در رابطه با انقلاب اسلامی، به عنوان یک حرکت دینی، نسبت‌مان را با حضرت امام و حاج قاسم شکل دهیم ولی این حضور، همه حضور ما نیست، ما بیش از آنیم که خود را در این نوع از حضور محدود کنیم، ما می‌خواهیم در همه جهان باشیم در حدّی که با همه جهان در جهان آینده قدسی مشترک و سهیم گردیم، امری که حضرت امام خمینی به خوبی متوجه آن بودند و نسبت به بشر جدید و جهان جدید، آگاهی خوبی داشتند. (9) (با توجه به این امر است که به حاکمان نظام شاهنشاهی می‌فرمودند: «اشتباه می‌کنید، من برگردم، این مردم بر نمی‌گردند.» از آن جهت که مردم به دنبال جهان جدیدی هستند که به گفته هگل باید قانون‌شان در این جهان حاضر باشد و به نظرمی‌آید آن قانون در عین حال باید ذیل رهنمودهایی متعالی مانند رهنمودهای شریعت الهی مانند دین اسلام قرار داشته باشد تا به بحران‌هایی که در غرب پیش آمد گرفتار نشویم و همان‌طور که حضور استعلایی و روح والای مردم در دلدادگی به امام حسین «علیه‌السلام» موجب حفظ افراد و جامعه اسلامی در طول تاریخ شده، به همان معنایی که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌فرمودند: «اسلام را نهضت کربلا حفظ کرد.» در این دوران هم ما می‌توانیم با امام حسین «علیه‌السلام» به عنوان نماد شهادت و بصیرت نسبت به آینده در این تاریخ حاضر باشیم. زیرا آنچه بر بنیان روح ما و بر وجه متعالی روح‌مان در تاریخ تشیع جاری است، این است که به کمک آن می‌توانیم نسبتی با امام حسین «علیه‌السلام» و اصحاب آن حضرت ذیل اسلام برقرار کنیم و در واقع از درون جان خود، اسلام را احساس نماییم و جامعه‌مان را حفظ کنیم و بتوانیم خود را در این تاریخ ادامه دهیم. با توجه به این امر یعنی همین تعلق استعلایی و وجدانی به حقیقت توحیدی و انقلاب اسلامی و تعلق به شهدا می‌توان عامل حفظ افراد و جامعه اسلامی را فرهنگ شهید و شهادت و توجه به بصیرت آن‌ها دانست و از آن مهم‌تر متوجه نقش‌آفرینی انقلاب اسلامی در این تاریخ شد و به یک معنا از تاریخی که بنا داشت انسان را در حضور جهانی‌اش والیته با غفلت از ابعاد متعالی او، همراهی کند، به تاریخی سیر کرد که عملاً شهدا آن را پدید آوردند. آیا تا به حال در مراحل مختلف این تاریخ به خوبی روشن نشده است که انقلاب اسلامی و شهدا چنین تاریخی را به عنوان چشم‌انداز آینده؛ در مقابل ما قرار داده‌اند؟ و موجب حفظ افراد و جامعه اسلامی و کارآمدی نظام شده‌اند.

## شهادت، سرداران جبهه فرهنگی

35- در رابطه با حضور استعلایی و تعلقی که روح و وجدان مردم جهان نسبت به حقیقت پیدا کرده‌اند، باز می‌توان به برخوردی که مردم نسبت به شخصیت حاج قاسم سلیمانی نشان دادند فکر کرد و همان‌طور که عرض شد این همان غلبه «وجدان عمومی» بر «افکار عمومی» است که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این زمانه متذکر آن بودند. در حالی که ملاحظه کرده‌اید جریان استکباری با نظر به رسانه‌ها و شبکه جهانی که در اختیار داشت امیدوار بود می‌تواند افکار عمومی را در اختیار بگیرد و این‌جا است که لازم است عزیزان متوجه باشند ما معتقدیم در تاریخ عجیبی قرار داریم تاریخی که به یک معنا دو جبهه جنگ فرهنگی در مقابل هم قرار گرفته‌اند، یکی امیدوار است افکار عمومی را در اختیار بگیرد و در این رابطه هزینه می‌کند، و جبهه دیگر بدون آن که تسلیم جبهه مقابل شود، وجدان عمومی را مخاطب قرار می‌دهد و شهدا با نظر به تأثیری که با شهادت همراه است، سرداران این جبهه‌اند. ما در این رابطه موارد زیادی را در دل دفاع مقدس تجربه کردیم و این‌که چگونه مردم با تمام وجود در آن جبهه حاضر بودند و بعد از دفاع مقدس در شرایط دفاع از حرم حضرت زینب «سلام‌الله‌علیه» بود که شما با شهید حججی به عنوان یکی از نمادهای آن حضور روبه‌رو شدید و فهمیدید چگونه وجدان عمومی به وقت خود به ظهور می‌آید. راستی اگر ما با چنین صحنه‌هایی در متن تاریخ انقلاب روبه‌رو نمی‌شدیم، کجا می‌توانستیم حقیقت را در آینه‌هایی خاص احساس و تجربه کنیم؟ در زمانه‌ای که گفته بودند حقیقت دیگر همچون سکه رایج نیست، بلکه فلزی است که دوران آن به سر آمده. آری! اگر آنچه در جهان جاری است روحیه‌ای نیست که حق زندگی را اداء کند ولی ما با حضور در انقلاب اسلامی و نظر به فرهنگ شهادت توانستیم حتی رنج‌های زندگی را برای خود قابل تحمل نماییم، با تاریخی که توانست همه شئون زندگی مردم را در بر بگیرد. این‌جا است که خواستیم باز به «وجدان عمومی» کمی فکر کنیم که اگر به ظاهر در درون انسان‌ها نهفته است ولی زنده و بیدار است، باید نسبت به آن توجه کافی داشت تا روشن شود معنای حضور در آینده به چه معنا است.

## نسبت بین امید و تفکر تاریخی

36- با توجه به این‌که می‌توان گفت انقلاب اسلامی با فرهنگ شهادت روحی را در وجدان عموم مردم ایجاد کرده و هر وقت خواستیم روح تاریخ را که در واقع همان اراده الهی در زمانه است، حس کنیم می‌توانیم فکر کنیم چه چیزی بر جان انسان‌ها نازل شده است که در مراحل مختلف انقلاب اسلامی آن نوع عکس‌العمل از مردم ظاهر می‌شود؟ به آنچه خداوند در قرآن به پیامبر خود فرموده است نیز می‌توان فکر کرد آن‌جا که می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/44) (ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه که بر جان مردم نازل شده است را برایشان تبیین نمایی. این نشان می‌دهد آنچه رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» می‌خواهند برای مردم بگویند به صورت کلی و اجمالی بر جان مردمی که با حضرت محمد «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» در تاریخی که با آن حضرت شروع شده، نازل شده و رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» مأمور تبیین آن می‌باشند. در همین رابطه نباید نسبت به حضوری که با انقلاب اسلامی در آینده این تاریخ پیش می‌آید هیچ احساس لکنت زبان و زمین‌گیری بین خود و مردم داشته باشید. زیرا وجدان آن‌ها آن را به صورت اجمال می‌شناسد، هر چند به ظاهر قبول نکند. بنده احساس می‌کنم در این نوع مباحث باید با وجدان عمومی که هدیه خداوند است با آن‌ها گفتگو کنیم و تصور

می‌شود اگر این را لطف خدا بدانیم که می‌توانیم با بنیانی که به آن می‌گوییم «روح استعلایی تاریخی» که بر مردم جاری شده، با این مردم سخن بگوییم دیر یا زود نتیجه می‌گیریم، از آن جهت که شهدا متوجه این جهان و آینده‌ای که در پیش است شده‌اند، پس چرا ما از آن جهان که عده‌ای متوجه آن نیستند و از آن نوع حضور در غفلت‌اند با آن‌ها سخن نگوییم، با این‌که می‌دانیم گرفتار بی‌تاریخی شده‌اند که بحث در این مورد مفصل است. (10) (و بحث ما در رابطه با حضوری است که در این تاریخ باید داشته باشیم. در این رابطه خوب است به تذکر رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله‌تعالی» توجه کنیم که در توصیه خود به دانشجویان فرمودند: «اولین توصیه من به شما دانشجویان پرهیز از انفعال و ناامیدی است؛ مواظب باشید؛ یعنی مواظب خودتان باشید، مواظب دلتان باشید، مواظب باشید دچار انفعال نشوید، دچار ناامیدی نشوید. شما باید کانون تزیق امید به بخش‌های دیگر باشید.» و در ادامه فرمودند: «مواظب باشید به افق پشت نکنید، به قلّه پشت نکنید، همیشه به سمت قلّه و به سمت افق روشن حرکت کنید.» به نظر بنده این سخنان، صادقانه‌ترین سخنی است که در این تاریخ زده شده و امکان تفکر تاریخی را در ما شکل می‌دهد.

### پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

37- همچنان باید در این نکته متمرکز بود که ما پدیده یا رخداد شهادت حاج قاسم را چگونه باید تحلیل کنیم تا متفکرانه با آن پدیده روبرو شده باشیم؟ حتماً متوجه این روایت هستید که حضرت سیدالشهدا «علیه‌السلام» فرمودند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ.» من گذشته اشکم، مؤمنی از من یاد نمی‌کند، جز این‌که می‌گیرد. و یا در روایت داریم: «لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكِيَ.» مؤمنی از او یاد نکرد، جز این‌که گریست. حال مگر ما همین حالت را با شهادت حاج قاسم تجربه نکردیم؟ بنده خدایی می‌گفت: «من نمی‌دانستم حاج قاسم چه کسی بود ولی همین‌که نام او را می‌شنیدم بغضم می‌گرفت»، و این یعنی حضور شهید در وجدان تاریخی یک ملت. در این‌جا نیاز است که نسبت به این رخداد فکر کنیم وگرنه در زمانه و در تاریخ خود حاضر نیستیم و عملاً گرفتار توهمات شبکه‌های مجازی زمانه می‌شویم. با توجه به این امر می‌توان نتیجه گرفت همان‌طور که حضور استعلایی حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» جریان اموی را از تاریخ خارج کرد و حضور تاریخی خاصی را به میان آورد، باید با حضور استعلایی که فرهنگ شهید و شهادت در این زمانه در «وجدان عمومی» ایجاد کرد متوجه تاریخی شد که متذکر ابعاد متعالی انسان‌ها است و می‌توان گفت: «شهدا انسان‌هایی هستند دارای نبوغ تاریخی در زمانه خود و لذا می‌فهمند روزمرگی‌ها چه بر سر روح و فکر و عمل انسان روزگارشان می‌آورد و به پوچی دوران گرفتارشان می‌کند.» و این یعنی ما کربلای خود را در این تاریخ تجربه کنیم و متوجه اموری باشیم که در دل این کربلا پیش می‌آید، به این معنا که خبری در راه است و با حضور در این تاریخ می‌توانید فرزندان امیدی باشید که در آن «حضور بی‌کرانه اکنون جاودانه» خود را می‌یابید و این یعنی انسان همواره در میان راه خویش است، راهی با بامدادی نو. با توجه به تجربه‌ای که با شهادت حاج قاسم پیش آمد و شباهتی که با شهادت اباعبدالله «علیه‌السلام» داشت و با نظر به حضوری که بعد از شهادت اباعبدالله «علیه‌السلام» در تاریخ پیش آمد، می‌توان گفت: «خبری در راه است». جناب حافظ هم در همین رابطه می‌فرمایند: کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید همان طور که در ابتدای صحبت عرض شد، ما هنوز در اجمال تاریخی خود هستیم که به مرور با تفصیل آن روبه‌رو خواهیم شد، ولی خوب است به این حضور فکر کنیم. حضوری که به گفته جناب حافظ: «پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت»، هرچند ممکن است در حال حاضر احساس کنید آن حالت کمی خود را عقب کشیده

و نور جلال او بر انوار جمالیه‌اش غلبه کرده ولی وقتی در تاریخی حاضریم که با نور شهدا شکل گرفته و خداوند وعده داده: «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» خواهیم گفت: حاشا که من از جور و جفای تو بنالم بیداد لطیفان همه لطف است و کرامت ولی آنچه همواره باید مدّ نظر باشد دنبال کردن و کوتاه‌نکردن حضور شهدا در تاریخی است که مدّ نظر آن‌ها است.

پس:

پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

کوتاه نکند بحث سر زلف تو حافظ

## پرسش و پاسخ

### سوال :

جناب‌عالی از معدود متفکرانی هستید که انقلاب اسلامی را موضوع تفکر قرار داده‌اید، هستند متفکرانی که انقلابی هستند ولی گفتمان انقلاب را موضوع تفکر قرار نداده‌اند و نکته دیگری که در همین سخنان و سخنان دیگر شما مشاهده می‌شود، این است که حاج قاسم را هم به همین گفتمان انقلاب پیوند می‌زنید. در همین جلسه چند کلیدواژه، به‌خصوص در ابتدای سخن فرمودید که: «در حال حاضر در جهان امام خمینی» (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) «به‌سر می‌بریم.» از طرفی بحث بشر آخرالزمانی را به میان آوردید. سؤال بنده این است که آیا امکان دارد حتی پس از حاج قاسم سلیمانی و حاج قاسم سلیمانی‌ها، باز هم این ظلمات آخرالزمانی که با سیطره تکنولوژی و رسانه پیش آمده همچنان پا بر جا باشد؟ و یا این نوع شهادت‌ها همان کاری را با نظام سلطه می‌کند که شهادت حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» و یاران‌شان با امویان انجام دادند؟

### جواب:

نکته خوبی را به میان آوردید. در این مورد خوب است برگردیم به این‌که آیا سیره توحیدی ناب در طول تاریخ طوری بوده است که حضور تاریخی‌اش منقطع شود و یا در هر حال ادامه می‌یافته، هرچند نوع ادامه آن متفاوت باشد؟ ادامه کربلا در ظاهر مثل حاکمیت امویان نبود، بلکه حضوری بود که امامان پس از آن توانستند علی‌رغم برنامه جریان اموی، جایی در آن تاریخ به شکلی خاص داشته باشند که آن جایگاه، جایگاه تذکر به حقیقت اسلام بود و از آن طریق دشمنان‌شان به عنوان شخصیت‌های تأثیرگذار به حاشیه رانده شدند. علامه طباطبایی «رحمت‌الله‌علیه» در توصیف فضای حاکمیت امویان قبل از رخداد کربلا می‌فرماید: «حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» و ابن عباس در مسجد مدینه نشسته بودند، شخصی آمد و از ابن عباس سؤال کرد و او ادب را نگه داشت و اشاره کرد تا امام حسین «علیه‌السلام» جواب بدهند. طرف گفت: «من از شما سؤال کردم.» علامه طباطبایی نتیجه می‌گیرند که: «فضا آن‌قدر علیه اهل بیت بود که طرف با این‌که می‌داند حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» نواده پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» می‌باشند ولی جایگاهی برای این‌که در مسائل دینی



به آن‌ها رجوع کنند برای آن‌ها قائل نبودند. و در همین رابطه علامه می‌فرمایند: «یک روایت فقهی از امام حسین (علیه‌السلام) در ده سال امامت‌شان نداریم». ملاحظه کنید چه اندازه جریان اموی ائمه (علیهم‌السلام) را به حاشیه برده‌اند ولی چیزی نمی‌گذرد که آن رجوع تاریخی به امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) پیش می‌آید و باز به زندانی شدن امام کاظم (علیه‌السلام) توسط هارون الرشید فکر کنید و شهادت آن حضرت در زندان و آن تشییع عجیبی که در بغداد از پیکر مبارک آن حضرت می‌شود، تا آنجایی که مأمون مجبور می‌شود امام رضا (علیه‌السلام) را به عنوان ولیعهد به خراسان بیاورد، از آن جهت که متوجه است نمی‌تواند هویت خود را منهای ولایتعهدی امام رضا (علیه‌السلام) حفظ کند.

عرض بنده این‌جا است که متوجه حضور سیره توحیدی در تاریخ باشیم و مأوایی که در این رابطه انسان‌ها در آن احساس می‌کنند و بشر جدید به دنبال همان مأوای توحیدی است ولی با حضور جهانی خود، و از این جهت می‌توان گفت: از آن جهت که انقلاب اسلامی در ذات خود یک رخداد توحیدی است، امری است پایدار، آن‌هم در همین تاریخ و برای بشر آخرالزمانی، هرچند انقلاب در جزئیات بی‌ضعف نیست و کوتاهی‌هایی داشته و دارد، همان‌طور که در سلوک فردی بعضاً خطورات منفی به سراغ انسان می‌آید ولی با حفظ جهت‌گیری توحیدی و با توجه به آن حضور توحیدی، از خطورات عبور می‌کنیم. در مورد انقلاب اسلامی هم قضیه از همین قرار است و با حضور توحیدی خود می‌تواند جواب بشری را بدهد که می‌خواهد در عین جهانی بودن، قدسی باشد.

این‌جا است که امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ قَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ هُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ»؛ (کمال‌الدین، ص ۶۷۳) گویا یاران قائم را می‌بینم که بر شرق و غرب عالم مسلط شده‌اند و هیچ چیزی نیست مگر آن که از آن‌ها فرمان می‌برد. این یعنی جهان در دست آن‌ها است، همان‌طور که امروز جریان اصیل انقلابی ما آن‌قدر که در معادلات جهان حاضرند خود ساکنان جهان غرب در جهان خود حاضر نیستند. نمونه آن را در شخص رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله‌تعالی» می‌توانید ملاحظه کنید که گویا در همه صحنه‌ها حتی در کلاب‌هاوس‌های ضد انقلاب نیز حاضرند و این به جهت درکی است که از زمانه خود دارند و حضوری که برای خود در جهان امروز تعریف کرده‌اند. آیا می‌توان گفت جهان پساآمریکایی و پساتجدد در حال ظهور است؟ به همان معنایی که حضرت سجاد (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» خداوند می‌دانست در آخرالزمان اقوام متعمقی می‌آیند که برای آن‌ها سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید را نازل کرد. این خبر نشان می‌دهد برای فهم سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید نیاز به روح آخرالزمانی داریم. نتیجه این‌که واژه‌ها هر اندازه هم که مقدس باشند تنها در گرو تفکری که به آن‌ها رجوع می‌شود بزرگی و قداست خود را می‌نمایانند. این یعنی حضور بشری که نهایی‌ترین وسعت را پیدا کرده و آماده است در عمیق‌ترین معارف حاضر باشد. در همین رابطه ملاحظه می‌کنید، همان امام خمینی که در آخر کتاب «مصباح‌الهدایه» می‌فرمایند: «از تو می‌خواهم این معارف را جز برای اهلس از بقیه بخل بورزی». خودشان در آخر عمر شریف‌شان در تلویزیون سوره حمد را ده برابر عمیق‌تر و عرفانی‌تر از مباحث مطرح در کتاب «مصباح‌الهدایه» مطرح می‌کنند، زیرا در انقلاب اسلامی معلوم شد ظرفیت بشر تا کجاها وسعت یافته و عقیده بنده آن است با توجه به این امر، حضرت امام آن غزل مشهور را مطرح کردند که در یکی از ابیات آن می‌خوانید:

در میخانه گشایید به رویم شب و روز  
 که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم  
 بنده فکر می‌کنم این نحوه حضور که در این غزل ملاحظه می‌فرمایید یعنی حضور همان بشر آخرالزمانی که می‌تواند بفهمد خداوند در عین آن‌که «أحد» است، به عنوان مقصد نهایی، «صمد» نیز می‌باشد و حالت جمع این دو همان حضور میخانه‌ای است. بشر دیروز با علمش، خودش بود، بشر امروز با «بودنش» خودش است. بشر دیروز دانش‌اش مقدم بر بودن‌اش بود، بشر امروز، بودن‌اش اصل است. لذا اگر نتواند بودن خود را با حالتی قدسی درک کند احساس پوچی می‌کند، هرچند برایش استدلال‌های منطقی بیاورید. این موارد، یعنی مباحث کلامی که در جای خود لازم و ارزشمند است، نمی‌تواند او را به خودش بدهد. «میخانه» به همان معنای حضور انسان در نزد خود و مست احوالات خودبودن است و در شعف حضور خود، خود را احساس کردن. کسی می‌گوید

«در میخانه به رویم بگشایید» که یک فقیه متدین و متعبد است و در بیت آخر باز بر این امر تأکید می‌کند که: بگذارید که از بتکده یادی بکنم  
من که با دست بت می‌کده هوشیار شدم  
می‌خواهد از همان حالی که مستانه و در شعف حضور در نزد خود بوده، یاد کند حالتی که اولیای الهی در آن استقرار دارند و به عنوان بت می‌کده با سیره توحیدی خود مدّ نظر سالکان هستند. این نوع حضور در نزد خود مربوط به آخرین انسان یعنی بشر آخرالزمان است. بشری که ظرفیت نهایی‌ترین بودن را دارا است و اگر این بودن را با هویت الهی در خود حاضر کرد، از پوچی و نیست‌انگاری این دوران رهیده است و گرنه بخواهد و یا نخواهد در نوعی از نیست‌انگاری گرفتار است. به همین جهت گفته می‌شود، جهان امروز، جهان نیچه‌ای است. به این معنا که تقدیر بشر امروز درک نیست‌انگاری زمانه است تا پس از درک روح زمانه، راه اصیل قدسی بودن در خود را کشف کند و این نشان می‌دهد که بشر جدید چیزی می‌خواهد بیش از آنچه دیروز می‌توانست خود را با آن قانع کند زیرا دیروز تعریف دیگری از خود داشت که آن تعریف برای آن «بودن» کافی بود. به عنوان مثال یک خانم، سیصدسال پیش در قبیله‌اش به حکم فضای قبیله‌اش عمل می‌کرد، خودش همان قبیله‌اش بود. زیرا ساختار زندگی، قبیله‌ای بود و شهرها هم بیشتر مجموعه‌ای از محله‌هایی بودند که خبر چندان از همدیگر نداشتند. اگر در سیصدسال پیش از یک خانم و یا از یک آقا می‌پرسیدند چه کسی است؟ می‌گفت از فلان قبیله است، زیرا بودن‌اش و شخصیتش با قبیله‌اش معنا پیدا می‌کرد. مقداری جلو آمدیم، مثلاً صد سال پیش، همان خانم معنای خود را با شخصیت شوهرش تعریف می‌کرد. اگر از او می‌پرسیدند، چه کسی است؟ جواب می‌داد همسر فلانی. در آن حدّ که حتی عیب بود اگر نام خود را ببرد. ممکن است بفرمایید فضای دینی چنین اقتضاء می‌کرد، بسیار خوب، فضای دینی در آن زمان چنین اقتضایی داشت ولی نه به آن معنا که آن حالت، یک دستور دینی باشد. امری بود تاریخی که انسان در آن تاریخ معنای بود خود را آن‌گونه می‌فهمید. ولی ملاحظه می‌کنید در این زمانه هرکس خودش را فقط خودش می‌داند و اگر این خانم احترام به شوهرش می‌گذارد در بودن خودش چنین حضوری را می‌یابد و اگر ما متوجه این امر نباشیم گرفتار بی‌تاریخی شده‌ایم و در تاریخ خود، خود و دیگران را احساس نمی‌کنیم. این نوع «بودن» که در این زمانه بنده آن را تاریخ آخرالزمانی می‌دانم؛ ربطی به مرد بودن و زن بودن ندارد. مثال زن از آن جهت زده شد که مثال ملموس‌تری است. البته معلوم است دین آموزه‌هایی دارد که انسان نسبت خود با دیگران را بر اساس یگانگی‌ها و محبت تعریف می‌کند، به همان معنای «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و یا از آن مهم‌تر در رابطه با یگانگی انسان‌ها نسبت به همدیگر داریم: «الْمُؤْمِنُ مَرْأَةٌ الْمُؤْمِنِ» و تبعیت زن از شوهر به معنای رعایت مدیریت مرد است در اموری که مرد به عهده گرفته و یا شریعت الهی به عهده او گذارده که در کتاب «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» در شرح آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» عرایضی در این مورد شد، به‌خصوص در شرح ادامه آیه که می‌فرماید: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» بدین معنا که امتیازها یک طرفه نیست. به هر حال بشر امروز در عین آن‌که در جهان خودش حاضر است نیاز دارد بودن قدسی خود را کشف کند و این «بودن» با حضوری برتر که همان حضور قدسی است برای انسان حاضر می‌شود.

با توجه به آنچه عرض شد و با نظر به ظرفیت گسترده‌ای که انسان آخرالزمانی دارا است، بی‌جواب‌گذاردن آن ظرفیت در مسیر هرچه بیشتر تأکیدکردن نسبت به ابعاد قدسی آن، منجر به سیطره ظلمات آخرالزمانی در این انسان می‌شود و این ظلمات، ظلماتی نیست که با نصیحت و استدلال به حاشیه رود، حضوری می‌خواهد با روحیه میخانه گشوده که حضرت روح الله متوجه آن شدند و اگر بتوانیم جوانان خود را به میخانه هستی و مستی که جناب صدرا به میان آوردند دعوت کنیم از آن ظلمات عبور می‌کنند. بنده مکتب صدرا یعنی «حکمت متعالیه» را آخرالزمانی می‌دانم، به همان معنایی که آقای دکتر احمد فرید آن را «پس‌فردایی» قلمداد می‌کردند. اصالت «وجود» را با همان روحیه‌ای که «وجود» عین حقیقت است با جلوات مختلف مطرح بفرمایید تا ملاحظه شود چگونه می‌توانید با ظلمات آخرالزمان که زمانه سیطره کثرت است مقابله نمایید در آن حالت است که انسان وجود خود را در بودنی که عین ربط به حضرت حق است احساس می‌کند و می‌فهمد از چه جهت خداوند او را مورد خطاب قرار داده که: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» در واقع در این آیه

شریفه انسان را دعوت می‌فرماید که در خود قیام کن تا خود را متوجه افقی بیابد که مسیری است برای رسیدن هرچه بیشتر در خود.

### سوال:

این روزها می‌توان نکته‌ای را که در رابطه با «وجدان عمومی» مطرح می‌کنید، به صورت‌های مختلف ملاحظه کرد. کافی است شرایط تذکر به آن فراهم شود، به عنوان نمونه در سرود «سلام فرمانده» ما این را ملاحظه کردیم.

### جواب:

واقعاً همین‌طور است. باید مواظب باشیم ظاهر حرکات مردم که ریشه در عاداتی دارد که روح غرب‌زدگی به آن‌ها تحمیل کرده ما را از وجدان عمومی آن‌ها غافل نکند و مواجهه ما با عموم مردم با نظر به وجدان عمومی آن‌ها باشد. به نظر بنده رهبر معظم انقلاب جریان ضعیف الحجاب و یا کشف الحجاب دختران را هم در همین بستر مد نظر قرار دادند و یا آقای رئیس‌جمهور فرمودند در مورد حجاب و عفاف اولویت ما فرهنگی باید باشد.

### سوال:

فاصله افکار عمومی که فرهنگ غربی در آن حاضر است و وجدان عمومی که حضرت امام خمینی و انقلاب اسلامی بر آن تأکید دارد، طوری است که تفکیک آن دو چندان آسان نیست و نیاز به زمان دارد. البته هر اندازه جلو برویم وجدان عمومی بهتر خود را نشان می‌دهد. همان‌طور که با قیام عاشورا، به جهت سیطره تبلیغات امویان بسیاری از مردم از امام سجاد «علیه‌السلام» دوری می‌کردند ولی در یک فاصله چند ساله فضا تغییر کرد و وجدان عمومی میدان‌دار شد که ثمرات آن را در دوره امام صادق و امام باقر «علیهماالسلام» دیدیم، همین امر از زمان شهادت شهید سلیمانی تا بیداری به صورت گسترده حتی در کشورهای منطقه چیز عجیبی است آن هم با چنین عمقی.

### جواب:

بنده بابتی را باز می‌کنم به امید آن‌که رفقا بهتر از آن‌که بنده عرض کنم در مورد آن باب فکر بفرمایند. از آن جهت که در صدر اسلام، بالاخره ولایت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» به حاشیه رفت با آن‌که خدا و پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به صورت‌های مختلف، به‌خصوص در غدیر متذکر آن شدند، به صورتی که از یک طرف برای ادامه اسلام تأکید زیاد بر حضور حضرت علی «علیه‌السلام» در میدان اجتماع آن زمان بود، و از طرف دیگر به همان اندازه و یا بیشتر از طرف عده‌ای سعی بر انکار و نادیده‌گرفتن این موضوع بود که نمونه آن را در جریان صحیفه شنیده‌اید، آن‌گاه که بعد از غدیر در مسیر برگشت به مدینه چهل نفر از همان‌هایی که بعداً سقیفه را راه انداختند، صحیفه‌ای را تنظیم کردند که یکی از بندهایش انکار پیام غدیر بود با این عنوان که پیامبر خدا هیچ‌کس را وصی خود قرار ندادند، و همگی امضاء کردند (11) و اگر هم بعد از قتل عثمان به امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» مراجعه کردند، به حضرت علی «علیه‌السلام» به عنوان کسی که حکومت را در دست بگیرد رجوع کردند و نه وصی پیغمبر که در این مورد می‌توانید علاوه بر کتاب شریف «الغدیر» به کتاب «امام

شناسی» آیت الله حسینی طهرانی رجوع فرماید.

آنچه در این زمانه و با توجه به بصیرت اجتماعی و سیاسی مردم می‌توان فهمید درک بالایی است که مردم مبتنی بر آن متوجه هستند نیاز به امامی دارند که تنها زمامدار امور سیاسی آنها نباشد و رجوع مردم به حضرت امام خمینی با این‌که در مقام معصوم نیستند از این نوع است و در واقع به دنبال آن می‌باشند که با حضرت امام، انسانیت خود را معنا کنند و با این‌که مقام معظم رهبری حقیقتاً آینه تمام‌نمای امام هستند، خودشان در 14 خرداد 1401 فرمودند فاصله من با امام نجومی است. و این حرف، حرف درستی است، از آن جهت که حضرت امام شروع‌کننده این تاریخ می‌باشند و همه ما ذیل شخصیت ایشان می‌توانیم خود را معنا کنیم. زیرا آن‌که تاریخ را شروع می‌کند، با اشراق خاصی که اشراق اراده الهی برای شروع تاریخ جدید است، تاریخ را شروع می‌کند و بقیه در نسبت با او خود را حس می‌کنند و ادامه می‌دهند. نکته مهم آن است که متوجه باشیم تاریخ ظرفیت این را دارد که بتوانیم با نظر به شخصیت جامع حضرت امام خمینی خود را درک کنیم و خود را ادامه دهیم و وجدان عمومی مردم را با نظر به چنین ظرفیتی مورد خطاب قرار دهیم و حضرت امام خمینی را به معنای ادامه ولایت حضرت حق در این تاریخ بفهمیم و جایگاه شهدا را با چنین حضوری درک کنیم. این‌جا است که بشر امروز دیر یا زود می‌فهمد باید خود را در ساحتی ماورای ساحتی که رسانه‌ها برای او ترسیم می‌کنند، جستجو نماید تا آن‌جایی که ملاحظه کردید رسانه‌ها بعد از شهادت حاج قاسم ابتدا خوشحالی می‌کردند که یک تروریسم را گشتند. ولی وقتی مردم آن‌طور عکس‌العمل نشان دادند، حتی مسیح‌علینژاد هم که برای اظهار شادی خود یک گل در صفحه خود گذاشته بود، سریعاً آن را حذف کرد و این‌جا است که باید بسیار امیدوار بود که وقتی وجدان عمومی مردم را مخاطب قرار دهیم و وجدان عمومی مردم به میان آید، مردم آماده‌تر از دیروز به صحنه می‌آیند برای آن‌که در آینده تاریخ خود حاضر بشوند، هرچند در بعضی مراحل متوجه نیستند در کنار همان چیزی می‌باشند که به دنبالش بودند.

با نگاهی پدیدارشناسانه به جبهه مقابل انقلاب نظر کنید ببینید آن‌ها در کجا قرار دارند. چرا این اندازه مضطرب‌اند و نمی‌توانند حضور تاریخی انقلاب اسلامی را تحمل کنند؟ تا آن‌جایی که خود را گرفتار انواع تهمت‌ها می‌کنند به امید آن‌که انقلاب اسلامی در این تاریخ نفی شود. آیا این حکایت از آن ندارد که ما در جایی در نسبت با بشر جدید قرار گرفته‌ایم که او نسبت به این جایگاه متذکر انسانیتی خواهد بود که به دنبال آن می‌باشند؟ تا آن‌جایی که ملاحظه کردید در کشور ونزئولا وقتی آن‌گوبینه نام «حاج قاسم سلیمانی» را آورد همه بلند شدند و کف زدند. چه شده؟ این همان تذکر به وجدان عمومی است که شهدا در بستر حضور تاریخی انقلاب اسلامی به میان آوردند. باید متفکرانه متوجه چنین حضوری در این تاریخ باشیم و متفکر حقیقی کسی است که متوجه روحی شود که در هر تاریخی، انسان‌ها را در آن تاریخ فرا می‌گیرد. در واقع گوش متفکر ندهای نهفته در جان مردم زمانه‌اش را می‌شنود و متوجه چشم‌اندازی می‌شود که آن روحیه‌ها در حال یافتن و ساختن آن هستند. آیا متوجه نیستیم که انسان‌ها در این عصر به دنبال مأوایی هستند که انقلاب اسلامی مدّ نظر آن‌ها می‌آورد؟ تا خداوند به زندگی‌ها برگردد، خدایی است که تنها به وجود او باور داریم. قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» یعنی برای رجوع به خدا نظر به اسماء حسنا و آینه‌های جلوات الطاف او داشته باشید. حضرت صادق «علیه‌السلام» می‌فرماید: «نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (صافی در شرح کافی (مولی خلیل قزوینی)، ج 2، ص: 476) یعنی باید با خداوند از طریق مظاهرش مأنوس شد و با او زندگی کرد. از مظاهری که به خوبی می‌توان با خدا مأنوس بود و متوجه حضور خدا در زندگی شد، تاریخ است که صورت اراده الهی است. قرآن می‌فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است او را می‌خواند. و در ادامه می‌فرماید: «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» و او در هر روز و روزگار و زمانه‌ای به شأنی در میان می‌آید، مطابق طلب و ظرفیت آنچه در آسمان‌ها و زمین است. اگر می‌خواهیم خدایی را که قابل انس است بندگی کنیم در این زمانه باید به خدایی نظر کرد که فتنه مهرماه 1401 را خنثی کرد. فهم این نکته یعنی حضور در وجدان تاریخی خود. با توجه به آیه فوق می‌توان به این نکته فکر کرد که انقلاب اسلامی مظهر اراده الهی در این تاریخ است و اگر انسان بخواهد حضرت حق و اراده او را احساس کند، باید سعی نماید خود را در این تاریخ، به عنوان یکی از آیام الله‌ها حاضر کند. و در همین رابطه خداوند به پیامبر خود می‌فرماید: «وَ ذَكَرْهُمْ بآيَاتِ اللَّهِ» به مردم متذکر

«ایام الله» باش. یعنی متذکر روزگاری که خداوند با اراده خاص خود به ظهور آمده، زیرا انسان با نظر به آن صحنه‌های تاریخی که آینه ظهور خداوند می‌باشند با خدا مأنوس می‌شود. این نحوه انس با خداوند که انسان خود را ذیل اراده الهی احساس کند، احساسی است آخرالزمانی، از آن جهت که خداوند انسان را در آن تاریخ در بر گرفته و انسان در افق تاریخ خود هرچه بیشتر خود را در آینده‌ای قدسی احساس می‌کند. این بالاترین نحوه انس با خداوند است و انسان در این حضور احساس می‌کند، با همه ظرفیت‌هایش با خداوند مأنوس شده و از این جهت می‌توان گفت بشر آخرالزمان که می‌خواهد به وسعت آخرالزمانی‌اش خدا را در همه عوالم احساس کند، نیاز دارد در تاریخی که با انقلاب اسلامی به ظهور آمده خود را ذیل اراده الهی قرار دهد تا بیابد چگونه خداوند او را در این تاریخ در بر گرفته و او از این طریق خود، خود را در بهترین حضور احساس می‌کند امری که شهدا آن را تجربه کردند و برای شدت‌بخشیدن به این حضور به شهادت علاقه‌مند بودند. زیرا در این نوع حضور که حضوری است تاریخی، انسان در عین حضور نزد خود، عمیق‌ترین و اصیل‌ترین حضور را احساس می‌کند، به گستردگی حضور خداوند در آن تاریخ، امری که مطلوب همه عرفای بزرگی همچون مرحوم قاضی بود که حضرت امام خمینی او را کوه توحید می‌نامیدند و در عین حال حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در پیام خود بعد از عملیات «فتح المبین» می‌فرمایند:

«ما عقب‌ماندگان و حیرت‌زدگان، و آن سالکان و چله‌نشینان و آن عالمان و نکته‌سنجان و آن متفکران و اسلام‌شناسان و آن روشنفکران و قلمداران و آن فیلسوفان و جهان‌بینان و آن جامعه‌شناسان و انسان‌یابان و آن همه و همه، با چه معیار این معما را حل و این مسئله را تحلیل می‌کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستمشاهی فضا را مسموم نموده بود، بازار و مغازه‌هایش مسموم، خیابانها و گردشگاه‌هایش مسموم، تفریحگاهها و سینماهایش مسموم، مطبوعات و رسانه‌های گروهی‌اش مفتضح و مسموم، وزارتخانه‌ها و اداراتش مسموم، مجلس شورا و دادسراها و دادگاه‌هایش مسموم، مراکز تعلیم و تربیتش از کودکان تا دانشگاهش مسموم و بدتر از مسموم، و فضای حاکم بر سرتاسر کشور مسموم، که هر یک برای مسموم نمودن جوانان و به فساد کشاندن آنان عاملی فعال بود، و نونهالان و تازه جوانان ما در یک چنین محیطی به جوانی و رشد رسیده بودند که به حسب موازین و عادت باید سرشار از مسمومیت و فساد اخلاق و عقیدت باشند، که اگر معلم و مربی اخلاق و مهذب نفوس بخواهد تنها یکی از آنها را با صرف سالهای طولانی متحول گرداند میسر نگردد، چگونه در ظرف سالهای معدود از بطن این جامعه و انقلاب - که خود نیز اگر معیارهای عادی را حساب کنیم باید کمک به فساد کند - یک همچو جوانان سرشار از معرفت الله و سراپا عاشق لقاءالله و با تمام وجود داوطلب برای شهادت جان نثار برای اسلام که پیران هشتاد ساله و سالکان کهنسال به جلوه‌ای از آن نرسیده‌اند، بسازد؟ جز دست غیبی و دستگیری الهی و تصرف ربوبی، با چه میزان و معیار می‌توان تحلیل این معما کرد؟»

آری! همه عرایض بنده با نظر به شهدا و به‌خصوص شهید حاج قاسم سلیمانی این بود که بدانیم به گفته حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»: «ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم. و این‌جا است که ما در آغاز تاریخی هستیم که امام شهیدان و شهدا آن تاریخ را گشودند. تاریخی که بشریت به عالی‌ترین ابعاد گسترده خود می‌رسد و امام شهیدان پس از قبول قطعنامه 596 که ظاهراً جنگ تمام شد این‌طور از آن آینده خیر دادند: «خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است. و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست؛ و این ملتها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.»

به امید آن‌که متوجه شویم در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که آغاز تاریخی است برای ظهور توحیدی که توحید آخرالزمانی است در مسیر به فعلیت آمدن انسان آخرالزمانی. درک این زمانه و درک این حضور، اصیل‌ترین حضوری است که می‌توان در این زمانه درک کرد

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

1- این متن حاصل صحبتی است که با رفقای دست اندر کار مکتب حاج قاسم انجام شد، تحت عنوان (نسبت پیام عاشورا و شهید حاج قاسم سلیمانی) که با توجه به اهمیت موضوع سعی شد بحث با گستردگی بیشتر در اختیار عزیزان قرار گیرد.

2- امام خمینی، صحیفه نور، ج 21، ص 193

3- به همان معنایی که حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند: «انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام، به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.» (امام خمینی، صحیفه نور، ج 21، ص 327)

4- قرآن در رابطه با تحقق ولایت الهی و بشارتی که شهدا خبر از آن به بازماندگان خود می‌دهند، متذکر آیه 171 سوره آل عمران می‌شود که می‌فرماید: «يَسْتَنْبِطُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ...» که علامه طباطبایی «رحمت الله علیه» می‌فرماید «نعمت»، وقتی بدون قید و به صورت مطلق مطرح شود، همان «ولایت الهی» است.

5- امام حسین «علیه السلام» در آخرین ساعات حضورشان در مکه به برادرشان محمد حنفیه و سایر افراد از بنی هاشم نوشتند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ - إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مَنْ قَبْلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. اما بعد فَإِنَّ مِنْ لِحَقِّ بِي اسْتَشْهَدُ وَ مَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يَدْرِكِ الْفَتْحَ وَالسَّلَامَ؛ (کامل الزیارات، ص 75) (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از حسین بن علی به محمد و خاندان بنی هاشم، اما بعد، هر کس از شما با من بیاید و به من ملحق شود، شهید می‌شود و هر کس بماند، به فتح و پیروزی دست نخواهد یافت

6- در ایامی که «مروان بن حکم» از طرف معاویه حاکم مدینه بود به دروغ به معاویه نوشت که: «گروهی از رجال و شخصیت‌های عراق و حجاز نزد حسین بن علی رفت و آمد می‌کنند و به نظر می‌رسد که او بزودی قصد قیام و مخالفت با تو دارد.» معاویه، پس از دریافت این گزارش نامه‌ای به حضرت اباعبدالله «علیه السلام» به این مضمون نوشت: «گزارش پاره‌ای از کارهای تو به من رسیده است. سوگند به خدا هر کس پیمان و معاهده‌ای ببندد، باید به آن وفادار باشد. پس مواظب خود باش و به عهد و پیمان خود وفا کن و اگر این گزارشات صحت داشته باشد و با من مخالفت کنی با مخالفت رویرو می‌شوی و اگر بدی کنی بدی می‌بینی، از ایجاد اختلاف میان امت پرهیزید...». امام حسین «علیه السلام» در پاسخ معاویه چنین نوشتند: در آنچه در باب من به گوش تو رسیده، یک مشت سخنان بی اساس است که چابلوسان و سخن چینیان تفرقه انداز و دروغ پرداز، از پیش خود ساخته و پرداخته‌اند. این گمراهان بی دین دروغ گفته‌اند. من نه تدارک جنگی بر ضد تو دیده‌ام و نه قصد خروج بر ضد تو داشته‌ام، ولی از اینکه بر ضد تو و بر ضد دوستان ستمگر و بی‌دین تو، که حزب ستمگران و برادران شیطانند، قیام نکرده‌ام از خدا می‌ترسم.» و حضرت شروع می‌کنند جنایات معاویه را برمی‌شمارند تا آنجا که در ادامه می‌فرمایند: ای معاویه! یکی از سخنان تو این بود که: در میان امت ایجاد اختلاف و فتنه نکنم. من هیچ فتنه‌ای بزرگتر و مهم‌تر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم. دیگر از سخنان تو این بود که: مواظب رفتار و دین خود و امت محمد «صلی الله علیه و آله» باشم. من وظیفه‌ای بزرگتر از این نمی‌دانم که با تو بجنگم، و این جنگ، جهاد در راه خدا خواهد بود، و اگر (بنا به علی) از قیام بر ضد تو خودداری می‌کنم از خدا طلب آمرزش می‌کنم و از خدای می‌خواهم تا مرا به آنچه موجب رضایت و خشنودی او در آن است راهنمایی و هدایت کند. (الامامة والسياسة، 155/1 - 157/1 اعيان الشيعة، 583/1)

7- بر اساس منابع شیعه و سنی، امامان چهارگانه اهل سنت (ابوحنیفه، مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی، احمد بن حنبل) به صورت مستقیم و یا با واسطه شاگردان آن حضرت بودند. بر این اساس امام شافعی و امام احمد ابن حنبل از شاگردان شاگردان امام صادق «علیه السلام» یعنی امام مالک و امام ابوحنیفه هستند؛ لذا این مسئله نشان می‌دهد که هر چهار فقیه معروف استاد اعظمشان همان امام صادق «علیه السلام» بوده‌اند. «نعمان بن ثابت بن زوطی» معروف به «ابوحنیفه» (۸۰ هـ. ق.) پیشوای فرقه حنفی که از نظر زمانی معاصر با امام صادق «علیه السلام» بود، در باره عظمت امام صادق «علیه السلام» می‌گوید: «ما رایت افقه من جعفرین محمد و انه اعلم الامة» من فقیه‌تر و داناتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. او داناترین فرد این امت است. (شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 257/ تاریخ الکبیر، ج 2، ص 199 و 198، ح 2183).

8- نخستین کنگره صهیونیسم با حضور هرتزل در 29 اوت 1897 در شهر بال (سوئیس) بر پا شد و برای اولین بار نمایندگان یهودیان از سراسر جهان در آن شرکت کردند. از همین زمان سازمان صهیونیسم جهانی پدیدار شد و ثروتمندان یهود در سراسر جهان میلیاردها دلار در این راه سرمایه‌گذاری کردند. نخستین توجه صهیونیستها به وسائل ارتباط جمعی معطوف شد و به تدریج بسیاری از رجال سیاسی و اقتصادی کشور های مختلف به مدد روشها و شیوه‌های گوناگون با نظرات صهیونیستها همراه شدند. صهیونیستها بر اساس نظریه هرتزل به زودی در رهبری بسیاری از احزاب جهان به ویژه احزاب چپ روسیه نفوذ کردند. بدین ترتیب هرتزل نظریه‌ای را بنیان نهاد که هنوز پس از يك قرن خاور میانه در آتش مکتب او می‌سوزد. هرتزل

روز سوم ژوئیه 1904 در 44 سالگی مرد.

9- به نوشته «انقلاب اسلامی و فهم امام خمینی از انسان و جهان مدرن» رجوع شود.

10- در رابطه با بی‌تاریخی می‌توانید به کتاب «بلائی بی‌تاریخی و جهان بی‌آینده» از دکتر رضا داوری از انتشارات «نقد فرهنگ» رجوع فرمایید.

11- به شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدیث، ج 4، ص 453، یا بحار الانوار، ج 8، ص 33 رجوع شود که پس از ماجرای غدیر گروهي پیمان بستند، مانع حکومت علی(ع) پس از رحلت رسول‌خدا(ص) شوند و پیمان‌نامه‌ای با 34 امضاء تهیه و آن را به ابو عبیده جراح دادند و امیرالمؤمنین(ع) در ماجرای بیعت اجباری در مقابل خلیفه اول به آن اشاره نمودند(غایة‌المرام قسمت دوم، ص 552)